

## بررسی تطبیقی داستان کودکی حضرت مریم براساس انجیل غیر رسمی "جیمز" در بوته نقد قرآنی

محسن دیمه کار گراب<sup>۱</sup>، سیده فرناز اتحاد<sup>۲</sup>

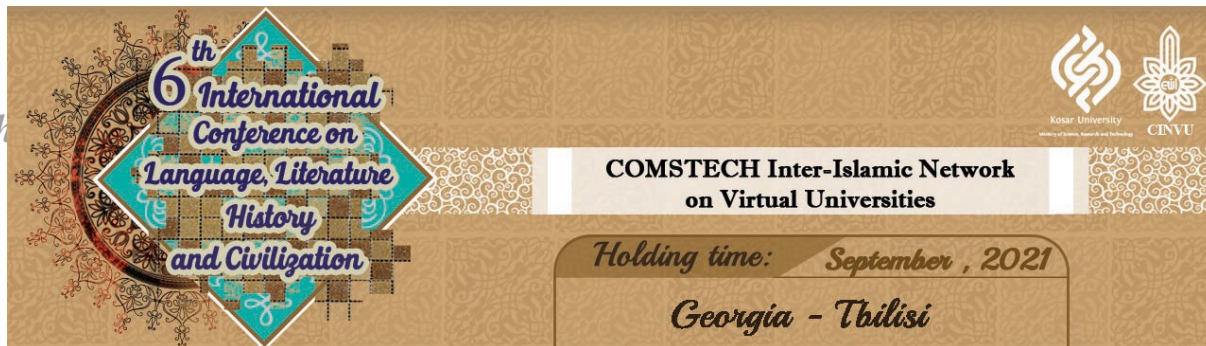
۱-دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۲-دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

### چکیده

شبهات های میان اناجیل آپوکریفا با قصص قرآنی برخی از خاورشناسان را بر آن داشته تا شبهه اقتباس قرآن از آن کتاب ها را مطرح کنند، از سوی دیگر به دلیل رسمی نبودن این دسته از اناجیل این موضوع نه تنها در میان مسلمانان بلکه میان مسیحیت نیز کمتر مورد توجه بوده است، لذا نظر به تفاوت هایی که با اناجیل اربعه دارد همچنان که شبهات هایی با قرآن کریم دارد، بررسی و نقد قرآنی این دسته از اناجیل ضروری می نماید. لذا نظر به تعدد این کتب، نوشتار پیش رو تنها به بررسی انجیل میلاد مریم می پردازد. ابتدا متن این انجیل ابتدا ترجمه شده است و موارد اشتراک و اختلاف آن با قرآن مورد بررسی تطبیقی و نقد قرار گرفته است و در نهایت می توان گفت که متن قرآن کریم در مقایسه با اناجیل -معروف یا غیر معروف- حاوی آموزه های وحیانی است و به هیچ عنوان برگرفته از متون مربوط به کتاب مقدس نیست و متن این انجیل همراه موارد اغراق آمیز، داستانی و موهن است.

**واژگان کلیدی:** انجیل غیررسمی "جیمز"، اناجیل آپوکریفا، اناجیل اربعه، یوسف نجار



## مقدمه

اقتباس قرآن کریم از برخی از کتب ادیان پیشین، یکی از اتهامات ناروایی است که از دیرباز مطرح بوده به ویژه در دوران معاصر که بیشتر از ناحیه برخی از خاورشناسان در پی برخی از مضامین مشترک بیان شده است، چنان که برخی متن قرآن را برگرفته از کتاب‌های پیشین علی‌الخصوص عهدین قلمداد می‌کنند (نک: صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸-۱۹۵؛ زمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۱۴۳؛ آغازی، ۱۳۸۹، ص ۷۶-۹۴). اولین بار آبراهام گایگر<sup>۱</sup> در نیمه قرن نوزدهم در کتاب معروفش «محمد از متون یهودیت چه چیزی گرفته است؟» این بحث را به طور جدی مطرح کرد (زنجانی، ۱۴۱۰ق، ص ۷) و پس از او هم خاورشناسانی همچون تئودور نولدکه<sup>۲</sup>، هرشفلد<sup>۳</sup>، رودولف درژاک<sup>۴</sup>، شاپیرو<sup>۵</sup>، اشپایر<sup>۶</sup>، کلایر تیزدال<sup>۷</sup>، ریچارد بل<sup>۸</sup> و ... این موضوع را در آثار و کتاب‌هایشان مطرح کردند (سالم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷؛ حمدی زقزوق، ۱۴۰۹م، ص ۸۴). در این میان برخی نیز اناجیل غیر رسمی را در شمار مصادر قرآنی برشمرده اند، به عنوان نمونه رژی بلاشر<sup>۹</sup> تأثیر مصادر نصرانی در سوره‌های مکی را روشن دانسته به دلیل شباهت آن با نصوص غیر رسمی چون انجیل کودکی (عزوزی، ۲۰۱۱: ۲۲-۲۳).<sup>۱۰</sup> بروکلمان<sup>۱۱</sup> نیز پیامبر اکرم (ص) را آشنا به کتاب مقدس و اساطیر یهودی در داستان‌های تلمود دانسته و سپس بر بهره‌گیری پیامبر اکرم (ص) به ویژه از معلمان مسیحی که عالم به انجیل کودکی، ماجرای اصحاب کهف، ماجرای اسکندر و دیگر موارد بودند، تأکید کرده است (محمد عامر، ۲۰۰۴م، ص ۲۰۸).

بنابراین سوالاتی که از طریق مطالعه چنین اناجیلی مطرح می‌شود، از این قرار هستند که چه تفاوت‌هایی به لحاظ محتوایی در اناجیل غیرمعروف و قرآن کریم موجود است؟ آیا می‌توان بر اساس آیات قرآن، تفاسیر موجود و روایات به شبهات موجود در متون اپوکریفا پاسخ داد؟ و در حالت خوشبینانه‌تر چطور می‌توان این متون را به بوته‌ی نقد کشید و آن‌ها را از اساس دچار تحریف دانست؟

پژوهش حاضر در صدد آن است تا با ترجمه متن انجیل میلاد مریم و استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم موجود در آن، بررسی تطبیقی با قرآن و روایات انجام داده، و پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل را به صورت مستند از قرآن ارائه نماید.

<sup>1</sup> Geiger Abraham

<sup>2</sup> Noldeke Theodor

<sup>3</sup> Hirschfeld

<sup>4</sup> Dvorak Rudolf

<sup>5</sup> Shapiro

<sup>6</sup> Speyer

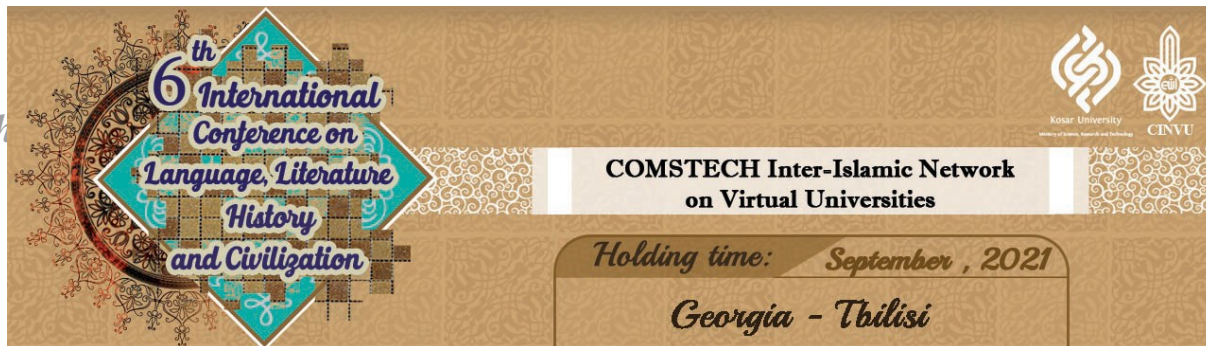
<sup>7</sup> Tisdal Clair

<sup>8</sup> Richard-Bell

<sup>9</sup> Régis Blachère

<sup>10</sup> R, Blachère: Le problème de Mohomet, PUF –Paris 1952 p:42

<sup>11</sup> Brockelmann



در خصوص پیشینه بحث گفتنی است، مقاله‌ای که به صورت مستقل درباره شخصیت حضرت مریم در قرآن و عهدین و یا اناجیل غیر معروف به صورت مقایسه‌ای کار شده باشد وجود ندارد. حتی مقاله‌ای پیرامون حضرت مریم در اناجیل غیر رسمی نیز نگاشته نشده است. در نتیجه پژوهش حاضر کار و نگاهی نو از سلسله کارهای بررسی تطبیقی است که البته چنین پژوهشی تاکنون صورت نگرفته است و برآنیم تا به روش مقایسه‌ای از نظر سبک بیانی و محتوایی؛ شباهت و تفاوت ماجرای ولادت حضرت مریم در قرآن کریم و انجیل ولادت مریم را مورد بررسی قرار دهیم و شبهه‌ی احتمالی اقتباس قرآن از اینگونه اناجیل را مورد واکاوی قرار دهیم.

### ۱- ترجمه انجیل جیمز "میلاد مریم"

ولادت مریم مادر مقدس خداوند و مادر بسیار معظم عیسی مسیح

۱. در سوابق دوازده قبیله از اسرائیل آنچه که ثبت شده است، یواخیم (عمران پدر مریم) مردی ثروتمند بود و او پیشکش‌هایش به خداوند را دوبرابر کرد و می‌گفت: برتری بر تمام مردم از آن من خواهد بود و از جانب پروردگار به خاطر بخشش‌هایم وعده‌ای خواهد بود که مایه‌ی تسلی از ناحیه پروردگار است. زیرا روز بزرگ پروردگار نزدیک بود و فرزندان اسرائیل نسل خود را می‌آوردند. و رویم در برابر او ایستاده بود و گفتم: این اولین بار نیست که می‌بینم فرزندان را آورده‌ای زیرا تو در اسرائیل بذری نگاشته‌ای. و یواخیم بسیار ناراحت بود و رفت تا دوازده قبیله از قوم را ثبت کند و گفتم: من ثبت نام‌های دوازده قبیله از اسرائیل را خواهم دید چرا که مگر من به تنهایی در اسرائیل بذر نکردم؟ و جست و جو کرد و دریافت که همه صالحان در اسرائیل نسلی را پرورش داده‌اند و به خاطر آورد که ابراهیم بزرگ در روزهای آخر عمرش خداوند به او اسحاق را داد. و یواخیم بسیار ناراحت بود و به حضور همسرش نیامد. اما در بیابان مستقر شد و آنجا چادر زد (خیمه برپا کرد) و چهل روز و شب روزه گرفت و با خودش گفت: برای غذا یا نوشیدنی به جستجو نخواهم رفت تا زمانی که پروردگارم به من نگاهی بیندازد و غذا و نوشیدنی من همین نیایش‌هایم خواهد بود.

۲. و همسرش آن دو صبح گریه و زاری کرد و در دو مرتبه سوگواری کرد و گفتم: من از بیوه ماندن خود طغیان خواهم کرد، از بی فرزند بودنم انتقام خواهم گرفت و روز پروردگار نزدیک بود و خدمتکار او جودیت گفت: تا کی می‌خواهی روح را تحقیر کنی؟ بین روز بزرگ پروردگار فرارسیده است و عزاداری در این روز مجاز نیست. اما این سربند را که زنی که آن را ساخته است و به من داده را بردار چرا که برای من که خدمتکاری هستم مناسب نیست و ظاهری سلطنتی دارد. اما آنرا گفتم: از من دور شو. چرا که من هرگز چنین کارهایی نکرده‌ام. خداوند مرا بسیار کوچک کرده است. می‌ترسم فردی شرور آن را به تو داده باشد و تو هم بخواهی مرا شریک گناهانت گردانی. و جودیت گفت: چرا باید تو را نفرین کنم در حالی که می‌بینم پروردگار رحم تو را بسته تا در اسرائیل ثمره‌ای به تو نرسد. و آنرا بسیار غمگین شد و لباس‌های عزاداری خود را درآورد، سرش را تمیز کرد،



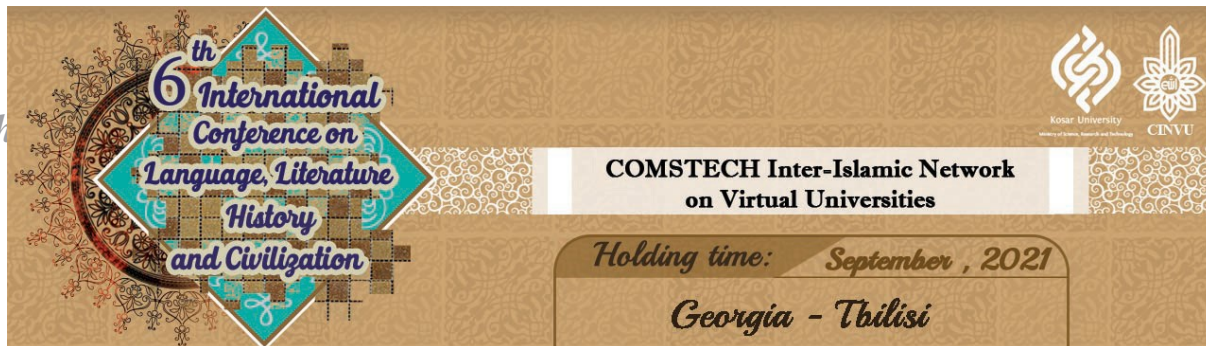
لباس‌های عروسی اش را پوشید و حدود ساعت نه برای پیاده روی به سمت پایین باغ آمد. او یک درخت لاورل دید و زیر آن نشست و دعا کرد و گفت: ای خداوند پدران ما، مرا برکت ده و دعای مرا بشنو، همان طور که به ساره برکت دادی و به او فرزند پسری به نام اسحاق دادی.

۳. و با نگاه به آسمان، آشیانه گنجشک را بر درخت لاورل دید و متاسف شد و گفت: افسوس! چه کسی مرا متولد کرد؟ و چه کسی چنین رحمی برای من قرار داد؟ چرا که در برابر فرزندان اسرائیل نفرین شده و مورد هتک حرمت قرار گرفته ام و مرا از معبد خداوند به استهزا بیرون رانده اند. افسوس! من شبیه چه هستم؟ من مانند مرغ‌های آسمان نیستم چرا که حتی مرغ‌های آسمان نزد تو تولیدکننده هستند، ای خدای من. من شبیه چه هستم؟ من مانند جانوران زمین هم نیستم، حتی جانوران نزد تو تولیدکننده هستند، پروردگرم. من شبیه چه هستم؟ من مثل آب‌ها نیستم چرا که حتی زمین ثمراتش را در فصل‌ها می‌آورد و موجب برکت می‌شود، پروردگرم.

۴. و اینک فرشته‌ای از نزد پروردگار کنار او ایستاده است و می‌گوید: آنا، آنا، پروردگار دعای تو را شنیده است، تو باردار خواهی شد و فرزندی متولد خواهی کرد و از فرزند تو در سراسر دنیا صحبت خواهد شد. و آنا گفت: همان طور که پروردگارم زندگی بخشید، من چه پسر بیاورم و چه دختر آن را هدیه ای برای پروردگارم قرار می‌دهم و در تمام طول عمرش نسبت به امور مقدس باید خدمتگزار باشد.

و سپس دو فرشته آمدند و به او گفتند: اینک همسرت عمران همراه گروهش به سمت می‌آیند. به همین دلیل یکی از فرشتگان الهی به سمت یواخیم رفت و گفت: یواخیم، یواخیم، پروردگارت دعایت را شنید، از اینرو به سمت همسرت برو چرا که باید باردار شود و یواخیم به آن سمت رفت و چوپانش را صدا کرد و گفت: ده بره ماده بدون لکه را برایم بیاور که برای پروردگارم باشد و صد گوساله برای کاهنان و بزرگان بیاور و صد بز برای تمام مردم. و در همین حین، یواخیم با گروهش رسید، و آنا نزدیک در ایستاده بود، و می‌دید که یواخیم می‌آید، آنا به سویش دوید و گردن او را در آغوش گرفت و گفت: اکنون می‌دانم که پروردگار مرا برکت داده است، چرا که، بین این بیوه زن دیگر بیوه نیست و من بی فرزند، باردار خواهم شد. و یواخیم روز اول در خانه خود استراحت کرد.

۵. روز بعد هدایای خود را آورد و با خود گفت: اگر خداوند لطفش را شامل حال من کرده باشد، لوح روی پیشانی کاهن آن را به من نشان خواهد داد. و یواخیم پیشکش‌هایش را آورد و صفحه‌ی پیشانی کاهن را در حالی که به سمت خدا بالا می‌رفت با دقت نگریست و اما هیچ گناهی از خود ندید. و یواخیم گفت: اکنون می‌دانم که لطف خدا شامل حال من شده و تمام گناهانم را بخشیده است. از معبد خداوند در حالی که توجیه شده بود پایین آمد و راهی خانه اش شد. ماه‌های آنا تکمیل شد و در ماه نهم آنا بچه اش را متولد کرد. به مامایش گفت: چه دنیا آورده ام؟ و او پاسخ داد: یک دختر. آنا گفت: روح من امروز بزرگ شده است. ماما او را خوابانید. و روزها گذشتند و آنا تطهیر شد و به کودکش شیر داد و نام او را مریم گذاشت.

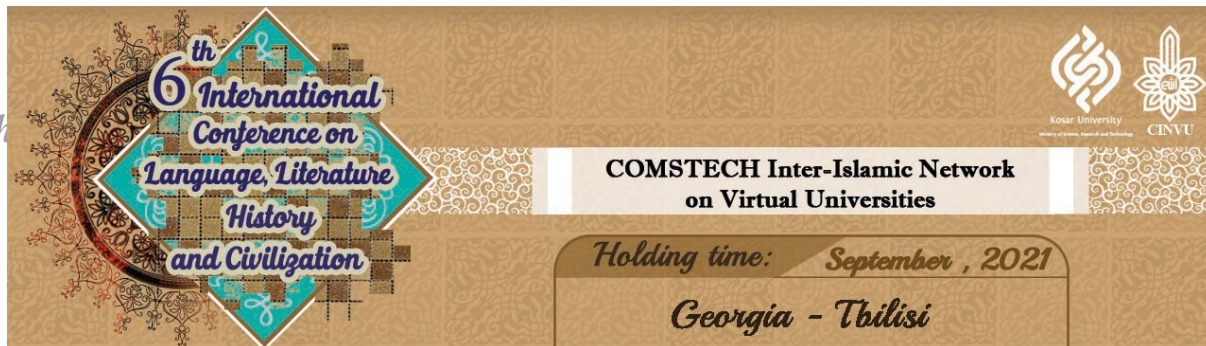


۶. و کودک هرروز قوی تر می شد، زمانی که شش ماهه شد مادرش او را روی زمین قرار داد تا ببیند می تواند بایستد یا نه. کودک هفت گام برداشت و در آغوش مادرش افتاد و آنا او را بلند کرد و گفت: همان خداوند خدا که زنده داشته است اجازه راه رفتن به تو نخواهد داد تا زمانی که تو را به معبدش ببرم. سپس او پناهگاهی در اتاق خوابش ساخت و اجازه نداد هیچ چیز معمولی یا نجس از آنجا عبور کند. او دختران پاک عبری را صدا کرد و آن ها او را از گناه بازداشتند. زمانی که یک ساله شد، یواخیم جشن عظیمی گرفت و تمام کاهنان، کاتبان و بزرگان و تمام مردم را دعوت کرد. و کودک را نزد کاهنان آورد و آن ها نیز او را گرامی داشتند و گفتند: ای خدای پدران ما این کودک را مبارک گردان و به او نامی ازلی عطا کن که در تمامی نسل نام او باقی بماند. و همه مردم گفتند: پس همین طور شود، پس همینطور شود، آمین.

و او را نزد کاهنان ارشد برد و آن ها او را گرامی داشتند و گفتند: خداوند متعال به این کودک نگاه کن و او را بزرگترین نعمت عطا کن که برکتی جاودان و همیشگی باشد. و مادرش او را در آغوش گرفت و او را به پناهگاه اتاقش برد و به او شیر داد. و آنا برای خداوند آوازی سرود و گفت: من برای تو ای خداوندگار خدا آواز خواهم خوانند، برای تویی که نگاهش متوجه من شد و توییخ و تحقیر دشمنانم را از بین برد و پروردگار ثمره ی عدالت خویش را عطا کرده است که در نوع خود بی نظیر است و پیش از این هم کاملاً متعلق به او بوده است. چه کسی به فرزندان روبیم خواهد گفت که آنا شیر می دهد؟ بشنوید، بشنوید، ای دوازده قبیله اسرائیل که آنا شیر می دهد. و سپس کودک را در پناهگاه اتاقش قرار داد و بیرون رفت و به آن ها خدمت کرد. زمانی که شام به پایان رسید آنها به شادی و بزرگداشت خدای اسرائیل پرداختند.

۷. و ماه ها به سن کودک اضافه می شد. وقتی او دوساله شد یواخیم گفت: بیا کودک را به معبد پروردگار ببریم تا نذری که عهد کردیم ادا کنیم مبادا که پروردگار برایمان چیزی بفرستد و پیشنهاد ما دریافت نشود. آنا گفت: بگذار سال سوم هم برسد و کودک در جستجوی مادر و پدر نباشد. و یواخیم گفت: صبر می کنیم. کودک سه ساله شد. یواخیم گفت: دختران پاک عبری را دعوت کنید و به هر یک چراغی بدهید و اجازه دهید چراغها بسوزند و کودک بازنگردد تا زمانی که قلبش فریفته ی معبد پروردگار شود. و آنها تا زمانی که به سمت معبد پروردگار بالا روند این کار را انجام دادند. و کاهن او را گرفت، بوسید، گرامی داشت و گفت: خداوند نام تو را در تمام نسل ها بزرگ گرداند. در آخرین روزها پروردگار رستگاری خود درباره فرزندان اسرائیل را به تو نشان خواهد داد. و او را در جایگاه سوم محراب قرار داد و خداوندگار خدا بر او فضلش را فرستاد و کودک با پاهای او رقصید و تمام آل اسرائیل او را بسیار دوست داشتند.

۸. و پدر و مادرش شگفت زده شدند و خداوند را سپاس گفتند که کودکشان بازگردانده نشد. مریم در معبد پروردگار بود گویی که کبوتری در آنجا ساکن شده باشد و او از دستان فرشته غذا دریافت می کرد.



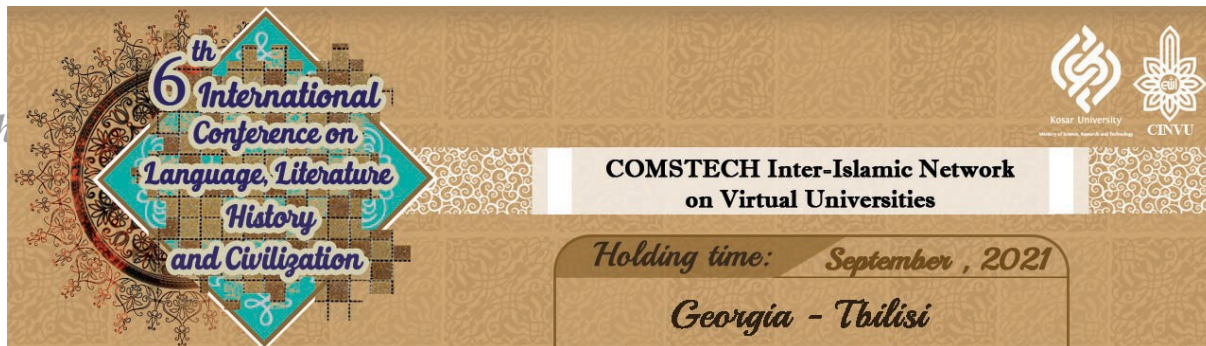
زمانی که دوازده ساله شد، شورای کاهنان برگزار شد و آن‌ها گفتند: آگاه باشد که مریم در معبد به سن دوازده سالگی رسیده است. پس از این با او باید چه کنیم؟ مبادا که به حریم مقدس معبد خدشه وارد کند؟ و به کاهن اعظم گفتند: شما در محراب پروردگار ایستاده اید وارد شوید و او را دعا کنید و هر آنچه که پروردگار به شما نمایاند ما چنین خواهیم کرد. کاهن اعظم وارد شد و ردایش را که دوازده زنگوله با آن همراه بود را به مکان مقدس مقدس‌ها برد. و در مورد مریم دعا کرد. و همان لحظه فرشته پروردگار در کنار او ایستاده بود و به او گفت: زکریا از اینجا بیرون برو و بیوه‌های مردم را جمع کن و بگو هر یک عصایی با خود بیاورند و در هر کدام که پروردگار نشانه‌ای قرار داده باشد همان همسرش خواهد شد. و پیشوایان از همه از اطراف یهودا بیرون رفتند و صور پروردگار به صدا درآمد و همه فرار کردند.

۹. و یوسف تبرش را پرتاب کرد و بیرون آمد تا آن‌ها را ملاقات کند؛ زمانی که جمع شدند به سمت کاهن بزرگ رفتند و عصاهای خود را بردند. او عصاهای آنان را گرفت وارد معبد کرد و نیایش کرد و زمانی که نیایش به پایان رسید عصاهای او برداشت و بیرون آمد و به خودشان برگرداند، اما هیچ نشانه‌ای در آن‌ها نبود و یوسف آخرین نفری بود که عصایش را برداشت؛ در همین لحظه کبوتری از عصایش بیرون آمد و بر سرش نشست. و کاهن به او گفت تو با قرعه انتخاب شدی که محافظ باکره خداوند باشی. اما یوسف انکار کرد و گفت: من فرزندی دارم، من مردی پیر هستم و او دختری جوان است. من می‌ترسم که مورد استهزای آل اسرائیل قرار بگیرم. و کاهن به یوسف گفت: از خداوندگار خدا بترس و آنچه را خداوند با داتان، ابراهیم و قارون رفتار کرد را به خاطر بیاور که چطور به خاطر سرپیچی و نافرمانی زمین دهان باز کرد و آن‌ها را بلعید. و اکنون یوسف بترس که چنین اتفاقاتی برای خانه‌ی تو بیفتد. و یوسف ترسید و او را تحت مراقبت خود درآورد.

و یوسف به مریم گفت: اینک من تو را از معبد خدا آورده‌ام و حالا تو را در خانه ترک می‌کنم بیرون می‌روم تا ساختمان‌هایم را بسازم و به سوی تو باز می‌گردم. خداوند تو را حفظ خواهد کرد.

۱۰. جلسه‌ی مشورتی کاهنان تشکیل شد و آن‌ها گفتند: حاجبی برای معبد خدا باید فراهم کنیم. و کاهن گفت: برایم دختران پاک یهودی از خاندان داود را جمع کنید. ماموران رفتند، جستجو کردند و هفت دختر را یافتند. و کاهن مریم کودک را به خاطر آورد که از خاندان یعقوب و نزد پروردگار پاک بود. و ماموران رفتند و او را آوردند. و آن‌ها او را به معبد آوردند و کاهن گفت: برای من از روی قرعه انتخاب کن که چه کسی باید طلا، و سفید و ملحفه‌های پاک، ابریشم و آبی و قرمز و بنفش خالص را بچرخاند. بنفش خالص و قرمز برای مریم به قرعه انتخاب شد و او آن‌ها را برداشت و به خانه‌اش رفت. و در آن زمان زکریا لال شده بود و شموعیل در جایگاه خودش بود تا زمانی که زکریا صحبت کند. و مریم قرمز را برداشت و چرخاند.

۱۱. او کوزه را برداشت و رفت تا آن را از آب پر کند. همین زمان ندایی آمد: درود بر تو که لطف را دریافت کردی، پروردگار با توست، تو در میان زنان برکت یافته‌ای. او به اطرافش نگاه کرد. سمت چپ و راستش را نگاه کرد



تا ببیند صدا از کجاست. و او رفت، می لرزید، به خانه‌ی خود رفت و کوزه را زمین گذاشت و بنفش را برداشت و روی صندلی نشست و آن را بیرون انداخت. هم اینک فرشته‌ی پروردگار آمد و پشت سر او قرار گرفت و گفت: مریم نترس، برای تو از نزد پروردگار همگان لطف فرو فرستاده شده است و تو باید طبق گفته‌ی خداوند باردار شوی.

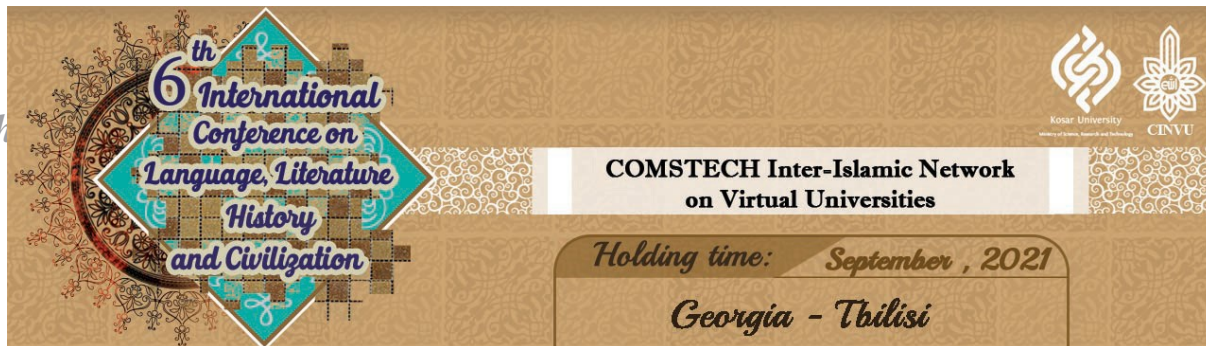
مریم این را شنید و با خود استدلال کرد و گفت: باید توسط پروردگار خدای زنده باردار شوم؟ و باید همچون هر زن دیگری که فرزند می آورد فرزند بیاورم؟ نه به این صورت، مریم، زیرا قدرت پروردگار تو را احاطه خواهد کرد و از اینرو آن چیز مقدس که از تو متولد شود پسر بسیار متعال نامیده می شود. و تو باید او را عیسی بنامی چرا که او مردمش را از گناهانشان نجات می دهد. و مریم گفت: هم اینک، خدمتکار خداوند در پیشگاه وجه او؛ آن را در من همچون کلمات پروردگار قرار بده.

۱۲. و او قرمز و بنفش را ساخت و به کاهن تحویل داد. کاهن او را گرامی داشت و گفت: مریم، خداوند نام تو را بزرگ داشته است و تو باید در تمام نسل های زمین گرامی داشته شوی. و مریم با خوشحالی بسیار به سمت خانه یکی از خویشاوندانش الیزابت رفت و در زد. زمانی که الیزابت صدای در را شنید پارچه قرمز را زمین گذاشت و به سمت در رفت و در را باز کرد و مریم را دید و او را گرامی داشت و گفت: این از کجا برای من حاصل شده است که مادر پروردگارم نزد من بیاید؟

هم اینک ببین که چیزی در من به وجد آمده است و تو را گرامی می دارد. اما مریم رازی را که فرشته مقرب جبرئیل گفته بود را فراموش کرده بود و به آسمان زل زد و گفت: ای پروردگار من چه کسی هستم که تمام نسل زمین باید گرامی ام بدانند؟ و او سه ماه نزد الیزابت ماند و هر روز بزرگ می شد. و مریم ترسید و به خانه خودش فرار کرد و خودش را از آل اسرائیل پنهان کرد. و زمانی که این اتفاقات اسرار آمیز رخ داد او شانزده ساله بود.

۱۳. و او در ماه شانزدهم بود که یوسف از ساختمان سازی اش بازگشت و وارد خانه شد، فهمید که مریم به خاطر وجود بچه بزرگ شده است. و او به صورتش کوبید و خودش را روی پارچه ای که روی زمین بود انداخت و تلخ گریه کرد: با چه رویی به خداوند خدا نگاه کنم؟ و درباره این باکره چطور دعا کنم؟ چرا که من او را از معبد پروردگار باکره آوردم و به او نگاه نکرده ام. چه کسی مرا شکار کرده است؟ چه کسی این کار شیطانی را با خانه من کرده است و باکره را ناپاک کرده است؟

آیا تاریخ داستان آدم برای من تکرار شده است؟ چرا که آدم هم در آن ساعت مشغول آواز ستایش بود و ابلیس آمد و حوا را تنها پیدا کرد و او را کاملاً فریفت و همین برای من هم اتفاق افتاده است.



یوسف از روی پارچه بلند شد و مریم را صدا زد و به او گفت: تو ای کسی که خداوند از تو مراقبت می کرد چرا این کار را انجام دادی و خدای خودت را فراموش کردی؟ چرا روح را تنزل دادی؟ مگر در مقدس مقدسات خودت را بالا نبرده بودی و از فرشته‌ی خداوند غذا دریافت نمی کردی؟

و او تلخ گریه کرد و پاسخ داد: من معصوم من هیچ مردی را ندیده ام. یوسف گفت: پس این از کجا به رحم تو آمده است؟ مریم گفت: همان طور که پروردگارم زنده می دارد من نمیدانم این از کجا آمده است.

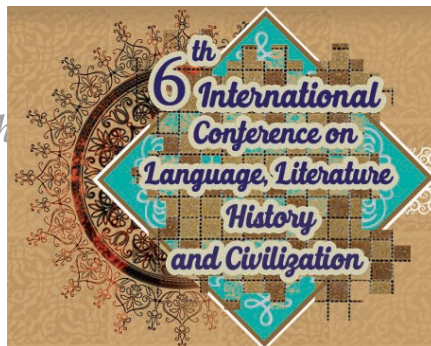
۱۴. و یوسف بسیار ترسید و از مریم دست برداشت و با خود درباره آنچه با او رفتار کند اندیشید. او گفت: اگر گنااهش را نادیده بگیرم گویی که قانون خدا را نادیده گرفته ام، و اگر او را از آل اسرائیل پنهان نگاه دارم ممکن است آنچه که در وجود اوست از جانب فرشته الهی باشد و باید خون معصومی را به عذاب مرگ تسلیم کنم. پس باید با او چه کنم؟

باید او را مخفیانه از خودم دور کنم. شب فرا رسید و همان زمان فرشته الهی در خواب او آمد و گفت: از جهت این دوشیزه نگران نباش و ترس چرا که آنچه در وجود اوست از جانب روح مقدس است و او باید پسری به دنیا آورد و او را عیسی بنامد چرا که تمام مردمان را از گناه حفظ می کند. و یوسف از خواب برخاست و خداوند اسرائیل را ستایش کرد که چنین لطفی به او داشته است و مریم را نزد خود نگاه داشت.

۱۵. و آنای کاتب نزد او آمد و گفت: چرا در مجلس ما حاضر نشدی؟ و یوسف گفت: زیرا من از سفرم خسته بودم و روز اول استراحت کردم. و او بازگشت و مریم را همراه بچه دید. آنها به سمت کاهن دوید و گفت: یوسفی که به او اطمینان کردی جرم بزرگی انجام داده است. کاهن گفت: چگونه ممکن است؟ و او گفت: یوسف شخص پاک‌ی که از معبد پروردگار برده است را بی عفت کرده است. او با مخفیکاری او را به ازدواج درآورده است و به اطلاع آل اسرائیل رسانده است. و کاهن گفت: آیا یوسف این کار را کرده است؟ سپس آنای کاتب گفت: ماموران را بفرستید و آن‌ها مریم پاک را همراه بچه خواهند یافت. و ماموران رفتند و همان طور که گفته بود او را یافتند و آن‌ها او را همراه یوسف به دادگاه آوردند.

کاهن گفت: مریم چرا این عمل را انجام دادی؟ چرا روح را تنزل دادی و پروردگار را فراموش کردی؟ تو که در مقدس ترین مقدس‌ها تربیت شدی و از دست فرشته غذا گرفتی و سرودها را شنیدی و نزد او رقصیدی چرا این عمل را انجام دادی؟ و مریم تلخ گریست و گفت: همان طور که پروردگارم زنده می دارد من نزد او خالص هستم و هیچ مردی را نمی‌شناسم. کاهن به یوسف گفت: تو چرا این عمل را انجام دادی؟ یوسف گفت: همان طور که پروردگار زنده می‌دارد من در ارتباط با مریم خالص هستم (بی گناهم). کاهن گفت: گواه دروغ‌نیاور بلکه حقیقت را بگو. تو مخفیانه با او ازدواج کردی و به بنی اسرائیل اطلاع ندادی و سرت را زیر دستان سنگین آن‌ها خم نکردی و تو به این گمان بودی که شاید بخشیده شوی. و یوسف ساکت بود.

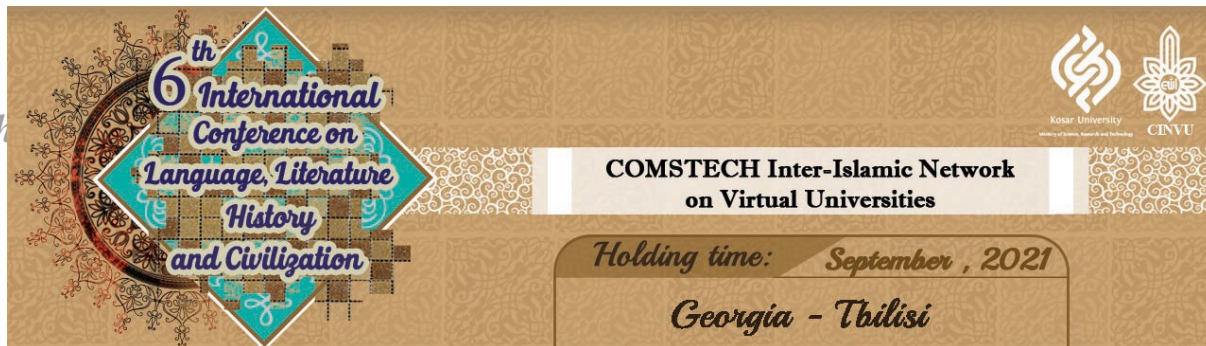




۱۶. و کاهن گفت: دوشیزه ای را که از معبد پروردگار گرفتی را تحویل بده. و یوسف به گریه افتاد. کاهن گفت: آب اندوه پروردگار را به تو خواهم نوشانید و گناهانت از چشمانت آشکار خواهد شد. و کاهن آب را برداشت و به یوسف نوشانید و او را به تپه ای فرستاد و او رفت و بی اینکه آسیبی ببیند بازگشت. کاهن آب را به مریم نیز نوشانید و او را به سمت تپه فرستاد و او نیز بدون صدمه ای بازگشت. و تمام مردم از اینکه گناه ظاهر نشد متعجب شدند. و کاهن گفت: اگر پروردگار گناه شما را آشکار نکرد من نمی توانم قضاوت کنم. و یوسف مریم را برداشت و به سمت خانه خود رفتند و شادی کردند و خداوند اسرائیل را ستایش کردند.

۱۷. و از امپراطور آگوستوس دستور آمد که همه در بیت لحم یهودا ثبت نام کنند. یوسف گفت من هم باید پسرانم را ثبت نام کنم اما درباره این دوشیزه چه کنم؟ چطور نام او را ثبت کنم؟ به عنوان همسرم؟ شرمم باد. به عنوان دخترم؟ اما تمام بنی اسرائیل می دانند که او دختر من نیست. روز پروردگار همانطور که خود بخواهد گذشت. الاغش را زین کرد و مریم را بر آن نهاد و پسرش آن را به دست گرفت و یوسف به دنبال آن ها رفت. زمانی که آن ها سه مایل حرکت کرده بودند یوسف برگشت و او را غمگین یافت. یوسف با خودش گفت شاید چیزی که درون اوست او را پریشان کرده است. دوباره یوسف برگشت و او را خندان دید. یوسف به مریم گفت: تو را چه می شود که یکبار چهره ات پریشان و بار دیگر خندان است؟ مریم به یوسف گفت: زیرا من دو نفر را با چشمانم می بینم که یکی اشک می ریزد و سوگواری می کند و دیگری شادی می کند و می خندد. آن ها به میانه جاده آمدند و مریم به او گفت: مرا از الاغ پایین بیاور چرا که آنچه درون من است فشار می آورد تا متولد شود. او را از الاغ پایین آورد و گفت: تو را به کجا ببرم و این رسوایی را مخفی کنم. چرا که اینجا بیابان است.

۱۸. و او غاری در آنجا پیدا کرد و مریم را به داخل آن برد و دو پسرش را کنار او قرار داد و خودش به سمت ناحیه بیت لحم به دنبال قابله رفت. و من یوسف پیاده می رفتم و نمی رفتم. به آسمان نگاه کردم و آسمان را حیرت زده نگاه کردم به ستون آسمان ها نگاه کردم و دیدم ایستاده است و پرنده های هوا هنوز نگاه داشته شده اند و روی زمین نگاه کردم و آبشخوری را دیدم که روی زمین قرارداد داشت و افرادی که کار می کردند تکیه زده اند و دستهایشان داخل آن محل آب است. و آن هایی که مشغول خوردن بودند چیزی نمی خوردند و آنهایی که در حال بالا آمدن بودند چیزی با خود حمل نمی کردند و کسانی که به سمت دهانشان چیزی می بردند چیزی نمی بردند اما چهره های همه رو به بالا نگاه می کرد. و گوسفندی را دیدم که حرکت می کرد و گوسفندی که هنوز ایستاده بود و چوپانی که دستانش را بالا آورده بود تا به آن ها ضربه بزند و دستش بالا مانده بود. به جریان رودخانه و دهان بچه هایی که روی آن استراحت می کردند نگاه کردم و آن ها چیزی نمی نوشیدند و در یک لحظه همه چیز از مسیر خود رانده شد.

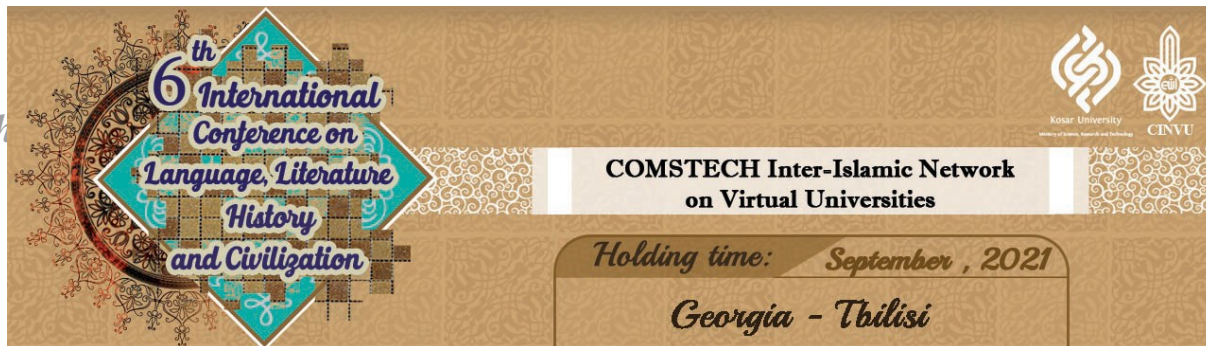


۱۹. و زنی را دیدم که از تپه می آمد و به من گفت: ای مرد، کجا می روی؟ و من گفتم: به دنبال قابله ای می گردم. و او به من پاسخ گفت: از اسرائیل هستی؟ و به گفتم: بله. و او گفت: و او کیست که در غار فرزندی به دنیا آورده است؟ و من گفتم: زنی است که با من نامزد شده است. و او به من گفت: او همسر تو نیست؟ و به او گفتم: او مریم است که در معبد پرورش یافت و توسط قرعه به عنوان همسر من درآمد. هنوز همسر من نشده است اما به روح مقدس باردار شده است. قابله به او گفت: حقیقت دارد؟ یوسف به او گفت: بیا و ببین.

قابله همراه او حرکت کرد. آن ها در محل غار ایستادند و ابری درخشان غار را فرا گرفت. و قابله گفت: روح من در این روز گرامی داشته شد چرا که چشمانم چیزهایی عجیب می بیند چون نجات برای اسرائیل متولد شده است. و به سرعت ابر از سر غار ناپدید شد و نوری بسیار بر غار درخشیدن گرفت و هیچ چشمی نمی توانست آن را تحمل کند. و کم کم آن نور کاهش یافت تا زمانی که نوزادی پدیدار آمد و رفت و سینه ی مادرش مریم را گرفت. و قابله فریاد زد و گفت: امروز برای من روزی بزرگ است چرا که این صحنه ی عجیب را دیدم. و قابله از غار بیرون رفت و سالومه او را دید و او به سالومه گفت: سالومه، سالومه، من چیز عجیبی دیدم که به تو ربط دارد: دوشیزه ای که فرزند به دنیا آورد- چیزی که طبیعتش آن را تایید نمی کند. سالومه گفت: همانطور که پروردگارم زنده می دارد، مگر اینکه به انگشتم اعتماد کنم و قسمت هایی را جستجو کنم و باور نخواهم کرد که او دوشیزه فرزند متولد کرده باشد.

۲۰. و قابله وارد شد و به مریم گفت: خودت را نشان بده اگر میخواهی هیچ جنجالی درباره تو به وجود نیاید. و سالومه انگشتش را در او قرار داد و فریاد زد و گفت: وای بر من به خاطر عمل ناشایستم و بی اعتقادی ام، چرا که خدای زنده را وسوسه کردم و هم اینک دست من در حال از هم پاشیدن است و گویی با آتش سوخته است. و او در برابر پروردگار زانو زد و گفت: به خاطر بیاور که من از نسل ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم. مرا از پسران اسرائیل قرار نده، بلکه مرا به فقیران برگردان. پروردگار می دانی که خدمات را برای تو انجام داده ام و پاداش خود را به دست تو گرفته ام. در همین هنگام فرشته پروردگار نزد او ظاهر شد و گفت: سالومه، سالومه، پروردگار صدای تو را شنید. دستانت را روی نوزاد قرار بده و او را بردار و لذت و امنیت را خواهی یافت. و سالومه رفت و او را برداشت و گفت: من او را می پرستم چرا که او پادشاهی است که در اسرائیل متولد شده است. در همین لحظه سالومه شفا یافت و از غار خارج شد در حالی که توجیه شده بود. در همین زمان صدایی به سالومه گفت: سالومه، سالومه، از چیزهایی که دیده ای به کسی نگو تا زمانی که کودک بزرگ شود و به اورشلیم بیاید.

۲۱. و در این لحظه یوسف آماده بود که وارد یهودا شود، و در بیت لحم یودا هیجان بسیاری بود و به همین خاطر مگی آمد و گفت: کجاست او که پادشاه اورشلیم زاده شد؟ تا ما ستاره را در مشرق ببینیم و او را پرستش کنیم. زمانی که هیرود این را شنید بسیار مضطرب شد و مامورانش را به سوی مگی فرستاد. و او برای کاهنان فرستاد و آن ها را امتحان کرد و گفت: چطور درباره مسیح نوشته شده است؟ او کجا متولد شده است؟ آن ها گفتند: در

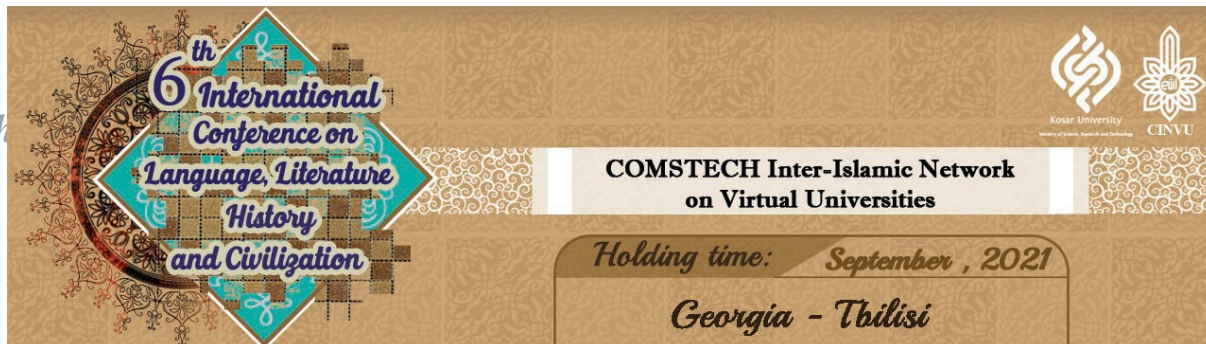


بیت لحم یهودا، اینطور نوشته شده است. و او آن ها را فرستاد بروند. و او مگی را امتحان کرد و به آن ها گفت: چه نشانه ای در رابطه با پادشاهی که متولد شده است دیده اید؟ و مگی گفت: ما ستاره ی بسیار بزرگ بر فراز دیگر ستاره ها دیده ایم که می درخشد و باقی ستاره ها را مبهم می کند و در نتیجه آن ها نمی درخشند و ما متوجه شدیم که پادشاهی در اسرائیل متولد شده است و باید او را بپرستیم. و هیروود به او گفت: برو و او را جستجو کن و اگر او را یافتی مرا هم مطلع کن در این صورت من هم خواهم آمد و او را خواهم پرستید. مگی بیرون شد. و در همین زمان ستاره ای که در شرق دیده شده بود نزد اینان آمد و تا غار آن ها را همراهی کرد و بالای غار ایستاد. و مگی نوزاد را همراه مادرش مریم دیدند و آن ها از دهن خود تردیدها و فکرهای مرموز را خارج کردند. و از طرف فرشته هشدار داده شدند که به یهودا نروید و آن ها از جاده ای دیگر به کشور خود باز گشتند.

۲۲. زمانی که هیروود متوجه شد مگی او را به تمسخر گرفته است تمام قاتلان را جمع کرد و گفت: کودکان ۲ ساله و زیر ۲ سال را بکشید. و مریم شنید که دارند کودکان را می کشند نوزاد را برداشت و در قنداق پیچید و او را در طویله گاوها قرار داد. و الیزابت شنید که به دنبال جان هستند، او را برداشت و به سمت تپه رفت، و به دنبال جایی گشت تا او را پنهان کند. و هیچ جایی برای مخفی کردن وجود نداشت. و الیزابت با صدای بلند ناله زد و گفت: ای کوه خدا، مادر و فرزند را دریافت کن. و فوراً کوه شکافت و او را دریافت کرد. و نوری اطراف آن ها می درخشید، زیرا فرشته خدا با آن ها بود و آن ها را می دید.

۲۳. و هیروود به دنبال جان بود و فرستاده هایش را به سمت زکریا فرستاد و گفتند: آن پسر را کجا مخفی کرده ای؟ و او به آن ها پاسخ داد: من درباره امور مقدس بنده خدا هستم و مدام در معبد نشسته ام و نمی دانم پسر کجاست. و ماموران رفتند و تمام این چیزها را به هیروود گزارش دادند. و هیروود خشمناک شد و گفت: مقدر شده است که پسرش حاکم اسرائیل شود. و او دوباره او را فرستاد و گفت: حقیقت را بگو. پسر کجاست؟ می دانی که زندگی ات در دستان من است. زکریا گفت: من شهید (کشته) خدا هستم زیرا اگر خون مرا بریزی خداوند خون مرا دریافت خواهد کرد چرا که خون بیگناه را در صحن معبد خداوند می ریزید. و زکریا هنگام طلوع خورشید به قتل رسید.

۲۴. اما در ساعت سلام کاهنان بیرون آمدند و زکریا طبق رسم همیشه برای بزرگداشت نیامد. و کاهنان منتظر زکریا ماندند تا هنگام نیایش به آن ها سلام کند و خداوند بلند مرتبه را بزرگ بدارد. و او همچنان تاخیر کرد و آن ها ترسیدند. اما یکی از آن ها جسارت کرد و وارد شد و خون لخته شده کنار محراب را دید و صدایی شنید که می گفت: زکریا شهید شده است و خونس تا زمانی که انتقامجویش بیاید نباید پاک شود. و از شنیدن این صدا او ترسید و بیرون رفت و به کاهنان گفت. آنها داخل شدند و دیدند که چه اتفاقی افتاده است. ملازمان معبد صدای مویه کننده ای درآوردند و لباس هایشان را از سر تا پا پاره کردند. و آنها جسمش را نیافتند و تنها دیدند خونس



به سمت سنگ می‌رود. و آنها ترسیدند و بیرون رفتند و به مردم اطلاع دادند که زکریا شهید شده است. و همه قبایل متوجه شدند و برای زکریا سه روز و سه شب مویه و سوگواری کردند. و بعد از سه روز کاهنان جلسه تشکیل دادند که چه کسی باید به جای او باشد؟ و قرعه به نام سیمئون افتاد. زیرا او کسی بود که روح القدس همدار داده بود که او مرگ را نمی‌بیند تا زمانی که مسیح را ببیند.

و من جیمز که این تاریخ را در اورشلیم نوشتم زمانی که هیرود درگذشت و او طغیان کرده بود، به بیابان‌ها رفتم تا زمانی که کشتار و متلاشی شدن در اورشلیم تمام شد پروردگار را بزرگ می‌شمارم که این لطف و آگاهی را داد تا این تاریخ را بنویسم. و لطف و نعمت بر کسانی باد که از پروردگار عیسی مسیح پروا درند. و سال به سال بر بزرگی آن‌ها بیفزاید. آمین.

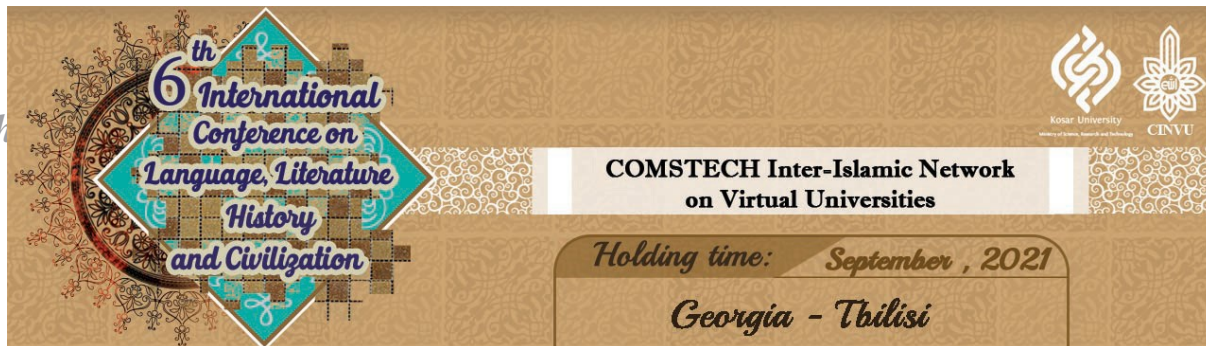
## ۲- شمایی کلی از انجیل میلاد مریم

در انجیل متی از جایی از داستان مریم سخن به میان می‌آید که درباره سپرده شدن او به فردی به نام یوسف نجار صحبت شده است: «و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد» (متی ۱۶:۱). در قاموس کتاب مقدس نیز به این موضوع که درباره ولادت او نشانه‌ای نیست ذکر شده است و چنین تعریف می‌کند که باکره ای که مادر مسیح و از سبط یهود و از نسل داوود و خویش‌ایصابت مادر یحیی تعمید دهنده که از سبط لاوی و نسل هارون بود و بعد از حوادث طفولیت مسیح یعنی زیارت مجوسیان و شبانان و ختنه مسیح و حاضر نمودنش در هیکل و به مصر رفتن به هیچ وجه مریم باکره در کتاب مقدس جدید مذکور نیست (مسترهاکس، ۱۳۹۴، ص ۷۹۰) یعنی او لا در حکایت عروسی قانای جلیل (یوحنا ۲:۳)، دوم هنگامی که خواست با پسر خود که قوم را تعلیم می‌داد تکلم نماید (متی ۱۲:۴۶؛ مرقس ۳:۳ لوقا ۸:۱۹). و تمام آنچه که درباره ولادت مریم در متون مقدس وجود دارد همین انجیل غیرمعروف است که در پژوهش حاضر به متن انجیل ولادت مریم می‌پردازیم.

انجیل ولادت مریم از جمله مجموعه اسفار مشکوک<sup>۱۲</sup> است. این مجموعه کتاب‌ها که به اپوکریفا نیز معروف هستند؛ کتاب‌هایی باستانی با محتوای یهودی-مسیحی هستند که از نظر برخی گروه‌های کاتولیک، ارتدکس و پروتستان، نیمه-شرعی<sup>۱۳</sup> تلقی می‌شوند (مسترهاکس، ۱۳۹۴، ص ۲۷۳). در انجیل ولادت مریم داستان چنین آغاز می‌شود که پدرش عمران فردی ثروتمند است و البته به این خاطر که تاکنون فرزندی ندارد در بین دیگر افراد بنی اسرائیل از این بابت سرافکنده است و در همان هنگام به یاد ابراهیم می‌افتد که در سنین پیری صاحب فرزند شد و از همین جهت در چادری در بیابان مسکن می‌گزیند و تا چهل شب به دعا می‌پردازد: «و به خاطر آورد که ابراهیم بزرگ در روزهای آخر عمرش خداوند به او اسحاق را داد. و یواقیم (عمران) بسیار ناراحت بود و به حضور همسرش نیامد. اما در بیابان مستقر شد و آنجا چادر زد (خیمه برپا کرد) و چهل روز و شب روزه گرفت و با خودش گفت: برای غذا یا نوشیدنی به جستجو نخواهم رفت تا زمانی که پروردگارم به من نگاهی بیندازد و غذا و نوشیدنی من همین نیایش‌هایم خواهد بود.» (The protevangelium, )

<sup>12</sup> Apocrypha

<sup>13</sup> Deutero Canonical



1:p361). البته همسر او در جریان این تصمیم ابتدا بی تابی می کند اما در نهایت طی گفتگویی که با خدمتکارش جودیت دارد او هم مشغول دعا می گردد: «او یک درخت لاورل دید و زیر آن نشست و دعا کرد و گفت: ای خداوند پدران ما، مرا برکت ده و دعای مرا بشنو، همان طور که به ساره برکت دادی و به او فرزند پسری به نام اسحاق دادی» (The protevangelium, p361:2).

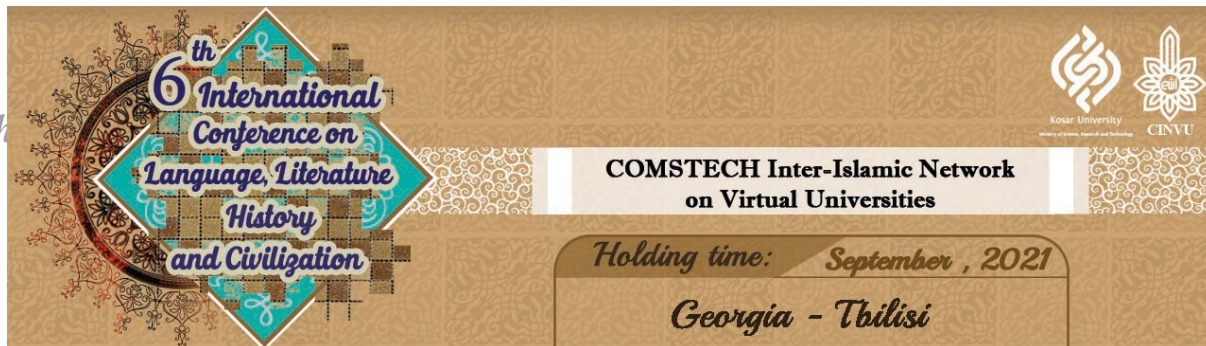
### ۳- اشتراک های انجیل ولادت مریم با قرآن

قصه ولادت حضرت مریم در قرآن از آیه ۳۵ سوره آل عمران آغاز می گردد که البته بر اساس رکوعات قرآنی و به عبارتی سیاق آیات از آیه ۳۱ تا ۴۱ این سوره را در بر می گیرد که با سفارش خداوند به اطاعت از خدا و رسول آغاز می گردد و سپس برتری خاندان عمران را هم ردیف با آدم و نوح و خاندان ابراهیم بیان می دارد؛ به عبارتی با بزرگداشت خاندان مریم این مطلب را آغاز می نماید و سپس به نذر همسر عمران اشاره می کند که فرزندش را هنوز در رحمش قرار دارد نذر مسجد می کند: «إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (آل عمران/۳۵). در روایت قرآنی مادر مریم او را کاملا به خداوند می سپارد و با آیینی نیکو و با امید قبولی نذرش او را به خدمت مسجد یا معبد در می آورد؛ در قرآن درباره جزئیات مکان چیزی نیامده است، چرا که جنبه‌ی روشنگری و درس آموزی دارد؛ به بندگان می آموزد که افراد دور اندیش پیش از ولادت فرزند به فکر آینده‌ی او هستند و از طرفی اگر نذری صورت گیرد و عزیزترین آن‌ها باشد بازم به فکر مورد قبول افتادن خدا هستند. از طرفی لفظ محرر را می آورد شاید بدین منظور که بهترین آزادی و آزادگی در گرو بندگی و عبودیت برای خداوند است.

### ۳-۱- صاحب فرزند شدن ابراهیم در ایام پیری

از جمله نقاط اشتراک انجیل ولادت مریم با قرآن کریم، اشاره به فرزند دار شدن حضرت ابراهیم در سنین پیری است؛ با اینکه ماجرا ارتباطی به ولادت حضرت مریم ندارد؛ اما از آنجا که در متن این انجیل آمده است و با محتوای قرآن اشتراک دارد این مطلب در این نوشتار ذکر می گردد. در ابتدای روایت انجیل میلاد مریم، پدر او عمران برای اینکه مناجات با پروردگار را آغاز کند و از او فرزند بخواهد، ماجرای فرزند دار شدن ابراهیم در سنین پیری را یادآور می شود که: «و به خاطر آورد که ابراهیم بزرگ در روزهای آخر عمرش خداوند به او اسحاق را داد» (The protevangelium, p361:1).

به این امر معجزه آسا در آیات قرآن کریم به این صورت اشاره شده است: «فَبَشِّرْنَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ. قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (هود/۷۱-۷۲)، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (ابراهیم/۳۹) البته در قرآن کریم این ماجرا با جزئیاتی که در متن انجیل اصلی و حتی همین انجیل ولادت آمده است ذکر نشده است؛ چرا که ماهیت و هدف قصص قرآنی با محتوا و بافت متنی کتاب‌های یهودی-مسیحی کاملا متفاوت است و از طرفی پراگماتی و اطناب هرگز در متن و محتوای قرآن کریم راه ندارد.



### ۲-۳- نذر برای فرزند

از دیگر نکات اشتراکی در این انجیل و آیات مربوط به ولادت حضرت مریم در قرآن کریم، مساله‌ی نذری است که مادر حضرت مریم انجام می‌دهد و در هر دو متن اینکه فرزند در بطن چه باشد مطرح نشده است و فرزند چه پسر باشد و یا دختر؛ از طرف مادر مریم نذر برای خداوند می‌شود؛ در متن انجیل چنین آمده است: «من چه پسر بیاورم و چه دختر آن را هدیه ای برای پروردگارم قرار می‌دهم و در تمام طول عمرش نسبت به امور مقدس باید خدمتگزار باشد» (The protevangelium, p362:4).

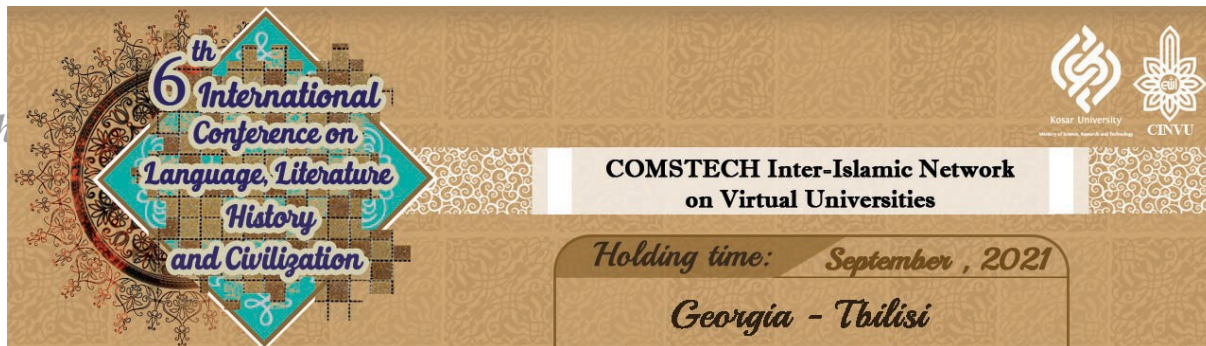
در قرآن نیز به این ماجرا اشاره شده است: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي...» (آل عمران/۳۵)؛ در برخی تفاسیر ذیل آیه مذکور آمده است: «حنه» و «اشیاع» دو خواهر بودند که اولی به همسری "عمران" که از شخصیت‌های برجسته بنی اسرائیل بود در آمد و دومی را "زکریا" پیامبر خدا به همسری انتخاب کرد.<sup>۱۴</sup> همسر عمران "حنه" سالها گذشت که فرزندی از او متولد نشد روزی زیر درختی نشسته بود پرنده‌ای را دید که به جوجه‌های خود غذا می‌دهد مشاهده این محبت مادرانه آتش عشق فرزند را در دل او شعله‌ور ساخت و از صمیم دل از درگاه خدا تقاضای فرزندی کرد و چیزی نگذشت که این دعای خالصانه به هدف اجابت رسید و باردار شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲۲؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۵).

در تفسیر برای این آیه منظور کسی است که عبادت و طاعتش تنها برای خداوند باشد... و چنین مرسوم بوده است که فرزندشان را از کودکی تا زمان رشد در کنیسه برای خدمت قرار می‌دادند و پس از اینکه بزرگ می‌شد می‌توانست انتخاب کند که در کنیسه باقی بماند یا از آنجا برود... و هر پیامبری که در اورشلیم بوده است در بیت المقدس خدمت کرده است. و در مورد این نذر چنین است که تنها فرزندان پسر که اذیت و حیضی بر آنان نیست می‌توانستند در بیت المقدس خدمت کنند؛ اما اینکه حنه چنین نذری کرد یا به این خاطر بود که تقدیر او را صاحب دختر کرده بود و یا اینکه این نذر را برای پسر دار شدن انجام داده بود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۰۲؛ نک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴). که چنین نگاهی در فراز انجیل نیامده است و در قرآن این فرزند نذر برای خداوند در نظر گرفته شده است.

### ۳-۳- حضور مریم در محراب

از اشتراکات دیگر در متن انجیل کیفیت حضور مریم در محراب عبادت است و این مورد در فراز هفتم از این انجیل آمده است که در سه سالگی طی مراسمی خاص به معبد برده می‌شود: «بیا کودک را به معبد پروردگار ببریم تا نذری که عهد کردیم ادا کنیم... و او را در جایگاه سوم محراب قرار داد» (The protevangelium, p363:7) با اینکه در خصوص چنین حضوری در انجیل و هم قرآن مطلب آمده است اما در قرآن کریم درباره محلی که مریم در آن حضور دارد اشاره

<sup>۱۴</sup> از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که "عمران" نیز پیامبر بود و به او وحی فرستاده می‌شد، و باید توجه داشت که این عمران غیر از عمران پدر موسی ع است و میان آنها ۱۸۰۰ سال فاصله است (مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳۷)



نشده است که معبد بوده است یا مسجد اما لفظ محراب به عنوان محلی برای عبادت آمده است: «كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» (آل عمران/۳۷).

نامگذاری مریم پس از ولادت در هر دو متن آمده است با این تفاوت که در این متن تنها به نامگذاری او اشاره شده است: «و نام او را مریم گذاشت» (The protevangelium, p362:5). در قرآن پس از نامگذاری مریم، مادرش بری او و نسلش دعا می‌کند و خواستار در امان ماندن آن‌ها از شر شیطان است: «وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران/۳۶).

### ۳-۴- غذا دریافت کردن مریم از فرشته

البته درباره جریان مریم با این کیفیت و در این مدت در مسجد یا معبد قرار می‌گیرد و کفالت او را زکریا و به عقیده مسیحیت یوسف نجار به عهده می‌گرد جای تامل دارد که برای پدر و مادر او چه اتفاقی افتد که مریم باید تحت سرپرستی فردی دیگر قرار گیرد. اما آنچه که در متن این دو مشترک است. درباره بحث مورد نظر در انجیل چنین آمده است: «مریم در معبد پروردگار بود گویی که کبوتری در آنجا ساکن شده باشد و او از دستان فرشته غذا دریافت می‌کرد. و او از دستان فرشته غذا دریافت می‌کرد» (The protevangelium, p1235:8).

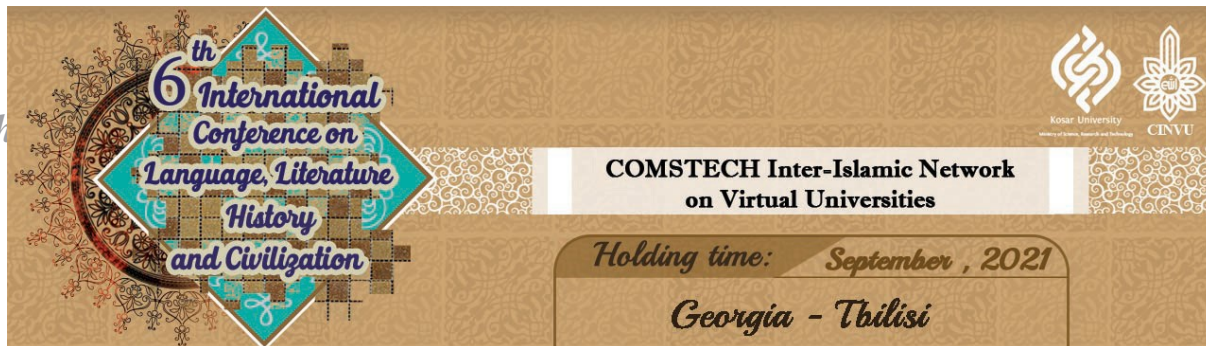
دریافت غذا از فرشته الهی توسط مریم است: «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل عمران/۳۷). در این بخش نیز با اینکه هر دو مورد در انجیل و قرآن آمده است اما جزئیاتی که در انجیل آمده است را در قرآن نداریم. قرآن کریم این واقعه را رزقی از سوی خداوند معرفی می‌فرماید اما انجیل با همان ویژگی‌های انجیل معروف که به جزئیات می‌پردازد جزئیاتی از نحوه دریافت و ماهیت این غذا را ارائه می‌کند.

مریم زمانی که قرار است در معبد باشد در انجیل اربعه خیلی پرداخته نشده است که نگرهانی و تغذیه او به چه صورت بوده است و در این خصوص سکوت کرده‌اند. در انجیل مذکور او را به کاهنان و در نهایت یوسف می‌سپارد اما در قرآن کریم مریم دقیقاً تحت حمایت خداوند و نهایتاً زکریا که خود پیامبر بوده است، قرار دارد و از رزق و روزی الهی تغذیه می‌کند (آل عمران/۳۷) حتی در این زمان همواره فرشته الهی با مریم در ارتباط است و به او از جانب خداوند نوید می‌دهد (آل عمران/۴۲-۴۳).

نکته اشتراک انجیل اربعه، انجیل مذکور و قرآن کریم درباره داستان مریم، می‌توان باکره بودن او هنگام بارداری عیسی و اینکه از جانب خداوند یا روح القدس بر او امری دمیده شده است را ذکر کرد.

### ۳-۵- سخن گفتن فرشته الهی با مریم

در خصوص این ماجرا از زندگی مریم در انجیل مذکور چنین آمده است که فرشته الهی برای دلگرم کردن مریم می‌آید؛ اما هیچ اثری از صحبت کردن مریم با فرشته نیست: «هم اینک فرشته‌ی پروردگار آمد و پشت سر او قرار گرفت و گفت: مریم نترس، برای تو از نزد پروردگار همگان لطف فرو فرستاده شده است و تو باید طبق گفته‌ی خداوند باردار شوی»



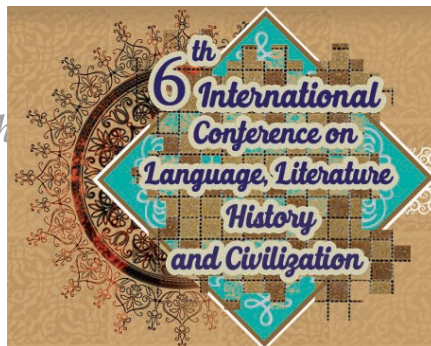
(Theprotevangeliu, p1236:11) متن قرآن کریم زمانی که مریم از حضور یک فرشته به صورت متمثل بشری دچار ترس می شود و به خداوند پنا می برد و زمانی که قرار است بشارت فرزند را بشنود با فرشتهی الهی تکلم می کند: «فَأَلَّتْ إِنْجِي إِيَّيْ أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا. قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا. قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا. قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَى هَيْنٍ وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا» (مریم/ ۱۸-۲۱). در ماجرای مریم درباره معصومیت خود و عدم ارتباط با هیچ بشری صحبت می کند که این موضوع در قرآن در حال صحبت با فرشته الهی صورت می گیرد، در متن انجیل این صحبت ها با یوسف اتفاق می افتد و البته پس از تمام ماجراها که اتفاق می افتد و به او و یوسف از طرف پروردگار دلگرمی می دهند که این از جانب خداست باز هم مریم اذعان می دارد که نمی دانم این از کجاست «و او تلخ گریه کرد و پاسخ داد: من معصوم من هیچ مردی را ندیده ام. یوسف گفت: پس این از کجا به رحم تو آمده است؟ مریم گفت: همان طور که پروردگارم زنده می دارد من میدانم این از کجا آمده است» (The protevangeliu, p1237:13).

و در جایی دیگر یوسف همچنان در حال ملالمت خود است «و یوسف بسیار ترسید و از مریم دست برداشت و با خود درباره آنچه با او رفتار کند اندیشید. او گفت: اگر گناهش را نادیده بگیرم گویی که قانون خدا را نادیده گرفته ام، و اگر او را از آل اسرائیل پنهان نگاه دارم ممکن است آنچه که در وجود اوست از جانب فرشته الهی باشد و باید خون معصومی را به عذاب مرگ تسلیم کنم. پس باید با او چه کنم؟» (The protevangeliu, p1238:14)

### ۳-۶- ماجرای نفخ روح

در انجیل مذکور آمده است که مریم پس از باخبر شدن از فرزند دار شدن به سوی افرادی می شتابد و به آن ها حتی خبر هم می دهد و این کاملاً برخلاف قرآن است که در آن حالت از ابتدای ماجرا تا زمان ولادت عیسی، مریم تنهاست و جز خداوند کسی از این ماجرا خبر ندارد «کاهن او را گرامی داشت و گفت: مریم، خداوند نام تو را بزرگ داشته است و تو باید در تمام نسل های زمین گرامی داشته شوی. و مریم با خوشحالی بسیار به سمت خانه یکی از خویشاوندانش الیزابت رفت و در زد.... و او سه ماه نزد الیزابت ماند و هر روز بزرگ می شد. و مریم ترسید و به خانه خودش فرار کرد و خودش را از آل اسرائیل پنهان کرد» (The protevangeliu, p1237:12). و قسمت موهن تر این ماجرا در انجیل زمانی است که هنوز هیچ ارتباطی بین مریم و یوسف برقرار نیست و او به صورت نامحرم در خانهی این مرد است و یوسف شاهد دوران بارداری مریم است «و او در ماه شانزدهم بود که یوسف از ساختمان سازی اش بازگشت و وارد خانه شد، فهمید که مریم به خاطر وجود بچه بزرگ شده است» (The protevangeliu, p1237:13). در صورتیکه این ماجرا در قرآن به شیوه ای دیگر مطرح شده است؛ یعنی زمانی که بر بطن مریم ارسال روح صورت می گیرد و بر او فرشته نازل می شود و کیفیت ماجرا را برای مریم بیان می کند او از آن دیار دور می شود و پس از ولادت فرزندش به سوی آنان بازمی گردد، ضمن اینکه قبل از آن هم گویا مریم برای انجام اعمال عبادی اش از آنان دور می شده است و حتی خود را از





آنان در حجابی می پوشانده است «و اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِیًّا. فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِیًّا. قَالَتْ إِنِّیْ أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِیًّا. قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَکَ غُلَامًا زَكِیًّا. قَالَتْ أَنِّیْ یَکُونُ لِّی غُلَامٌ وَلَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرٌ وَلَمْ أَکُ بَغِیًّا قَالِ کَذَلِکَ قَالَ رَبِّکَ هُوَ عَلٰی هٰیِنٍ وَ لِنَجْعَلُهُ آیَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ کَانَ أَمْرًا مَّقْضِیًّا. فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِیًّا» (مریم/۱۶-۲۲). البته این مساله هم باید مورد تحقیق قرار گیرد که دوران بارداری مریم چگونه بوده است یعنی مانند بارداری عادی آن نشانه‌ها و علائم عادی را داشته است یا خیر.

### ۳-۷- اتهام ناروا به حضرت مریم

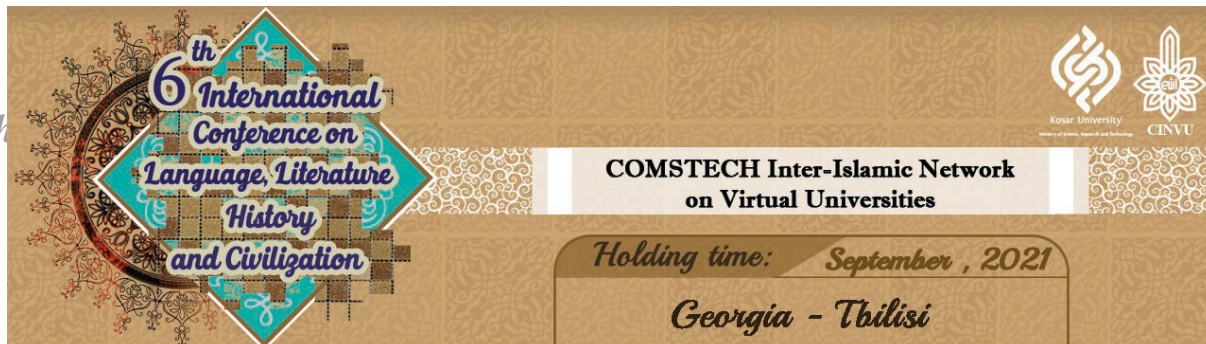
اتهام ناروا به حضرت مریم یکی دیگر از مضامین مشابه در انجیل میلاد مریم است، لیکن جزئیات این انجیل متفاوت از آیات قرآن است، زمانی که از زبان قرآن کریم قوم مریم او را مورد بازخواست قرار می دهند و او را متهم می کنند تنها از سابقه‌ی خانوادگی او و پدر برادرش مثال می زنند و هیچ خبری از یوسف و یا هیچ مرد دیگری نیست و اتفاقاً همین مساله که برای آن‌ها سخت است که بی اینکه با مردی در ارتباط باشد صاحب فرزند شده است او را مورد اتهام قرار می دهند «فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمَلُهُ قَالُوا یَا مَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شِیْءًا فَرِیًّا. یَاخْتَ هَرُونَ مَا کَانَ أَبُوکَ أَمْرًا سَوِیًّا وَ مَا کَانَ تُمُکَ بَغِیًّا. فَأَشَارَتْ إِلَیْهِ قَالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا. قَالَ إِنِّیْ عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِی الْکِتَابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا. وَ جَعَلَنِی مُبَارَکًا أَیْنَ مَا کُنْتُ وَ أَوْصَانِی بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّکٰوةِ مَا دُمْتُ حَیًّا. وَ بَرًّا بِوَالِدَتِیْ وَ لَمْ یَجْعَلَنِی جَبَّارًا شَقِیًّا» (مریم/۲۷-۳۲) در حالی که در متن انجیل حتی کاهنان از یوسف هم اعتراف می گیرند «کاهن به یوسف گفت: تو چرا این عمل را انجام دادی؟ یوسف گفت: همان طور که پروردگار زنده می دارد من در ارتباط با مریم خالص هستم (بی گناهم). کاهن گفت: گواه دروغ نیاور بلکه حقیقت را بگو. تو مخفیانه با او ازدواج کردی و به بنی اسرائیل اطلاع ندادی و سرت را زیر دستان سنگین آن‌ها خم نکردی و تو به این گمان بودی که شاید بخشیده شوی. و یوسف ساکت بود» (The protevangelium, p1238:14).

### ۴- تفاوت‌های انجیل میلاد مریم با قرآن

لازم است تفاوت‌های ماجرای که از ولادت مریم (س) در انجیل ولادت آمده است با آنچه که در قرآن کریم مطرح شده است مورد بررسی قرار گیرد و تفاوت‌های بارز آن مطرح گردد. در ادامه آنچه که در حد این نوشتار بگنجد این بررسی و طرح تفاوت‌های سبکی و محتوایی آمده است.

### ۴-۱- شکوه و نارضایتی مادر مریم به خداوند

از جمله تفاوت‌های متن انجیل مذکور می توان به سرگذشت پدر و مادر مریم و شکوه و نارضایتی که از قول مادر مریم هنگام ولادت او مطرح می شود اشاره کرد. در متن قرآن کریم هرگز درباره پیشینه‌ی مادر مریم و عمران پدر او و حالاتی که پیش از ولادت مریم داشته اند سخن به میان نیامده است و از طرفی مادر مریم هرگز شکایتی به جانب خداوند ندارد و علاوه بر اینکه فرزندش را هر چه باشد نذر پروردگار می نماید امید دارد که مورد قبول واقع گردد و آزادی واقعی را در



گرو بندگان برای خداوند می‌داند و واژه‌ی «محرر» در این بخش از آیه ذکر شده است در حالی که در انجیل ولادت، زمانی که عمران برای نیایش چهل روزه به بیابان پناه برده است، همسرش به خدا گله و شکایت می‌کند و از وضعی که برایش پیش آمده است ناراضی است: «و همسرش حنه دو صبح گریه و زاری کرد و در دو مرثیه سوگواری کرد و گفت: من از بیوه ماندن خود طغیان خواهم کرد، از بی فرزند بودنم انتقام خواهم گرفت..» (The protevangelium, p1232:2)

#### ۴-۲- نحوه با خبر شدن عمران از باردار شدن همسرش

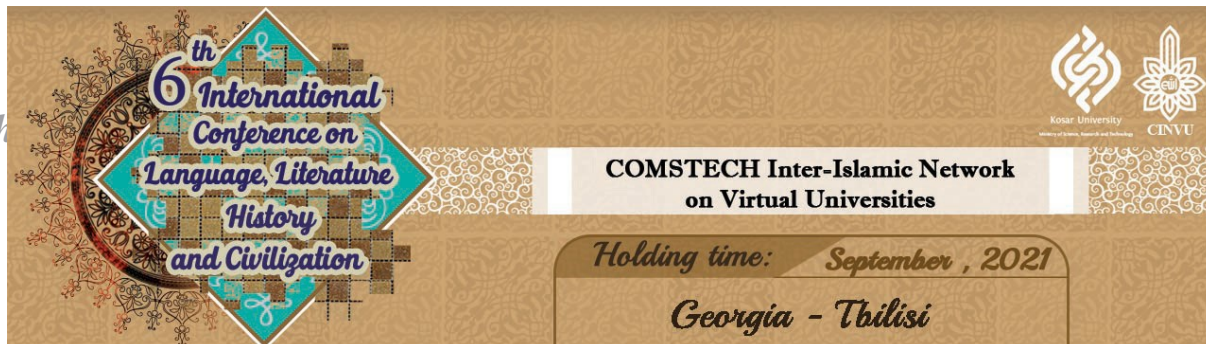
در قسمتی از این انجیل آمده است پس از آنکه عمران از دعای چهل روزه اش از بیابان باز می‌گردد و در همین حین همسرش نیز دعا کرده است و فرشته ای به او نوید فرزند دار شدن را داده است؛ همسر عمران در حالی که شوهرش را همراه همراهان و گروهش می‌بیند در آغوش می‌گیرد و این خبر را به او می‌دهد (The protevangelium, p1234:5)، چنین ماجرای هرگز در قرآن اشاره نشده است و از طرفی چنین اعمالی از عمران که از پیامبران و مردان نیک روزگار خویش به حساب می‌آید کاملاً بی معنی و پوچ است.

#### ۴-۳- اعتراف به گناه توسط عمران

در قرآن کریم زمانی که آغاز به تعریف جریان بارداری مادر حضرت مریم و نذر او می‌نماید، به عنوان مقدمه و پیش از ورود به این جریان عمران و آل او را به بزرگی یاد می‌کند و او را همسان با نوح و ابراهیم در یک آیه ذکر می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۳۳) چنانکه ذیل این آیه چنین فرموده اند: آل عمران ظاهراً مراد از آن دودمان عمران پدر مریم باشد، و کلمه «مریم ابنة عمران» در قرآن کریم مکرر آمده است، و اما عمران پدر موسی حتی در یک مورد هم ذکر نشده و اگر هم ذکر شده باشد به صورتی نبوده است که به پدر موسی اشاره کرده باشد، و این موضوع تایید می‌کند که مراد عمران در این آیه پدر مریم (ع) باشد، و بنا بر این مراد از آل عمران یا مریم و عیسی (ع) و یا هردوی آنها و همسر عمران است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۶۴). اما در انجیل مذکور می‌بینیم که عمران به داخل معبد رفته و امید بخشایش گناهانش را دارد و آن هم مجدد هویدا در لوح متعلق به کاهنان است: «..یواقیم گفت: اکنون می‌دانم که لطف خدا شامل حال من شده و تمام گناهانم را بخشیده است. از معبد خداوند در حالی که توجیه شده بود پایین آمد و راهی خانه اش شد» (The protevangelium, p1234:5).

#### ۴-۴- خوشحالی مادر مریم از دختر داشتن

طبق آیه قرآن درست است که هنگام نذر مادر مریم با خداوند این طور سخن می‌گوید که هرچه باشد را نذر تو می‌کنم اما هنگامی که می‌بیند فرزندش دختر است گویا احساس ناراحتی کرده و حتی همین مطلب را به زبان می‌آورد که این دختر است و پسر نیست: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ» (آل عمران/۳۶) اما در این انجیل مادر مریم از اینکه دختر دار می‌شود



خوشحال است و روح خود را در این حالت بزرگ می‌داند: «به مامایش گفت: چه دنیا آورده ام؟ و او پاسخ داد: یک دختر. آنا گفت: روح من امروز بزرگ شده است» (The protevangelium, p1234:5).

#### ۴-۵- رقص مریم به عنوان یک عمل عبادی!

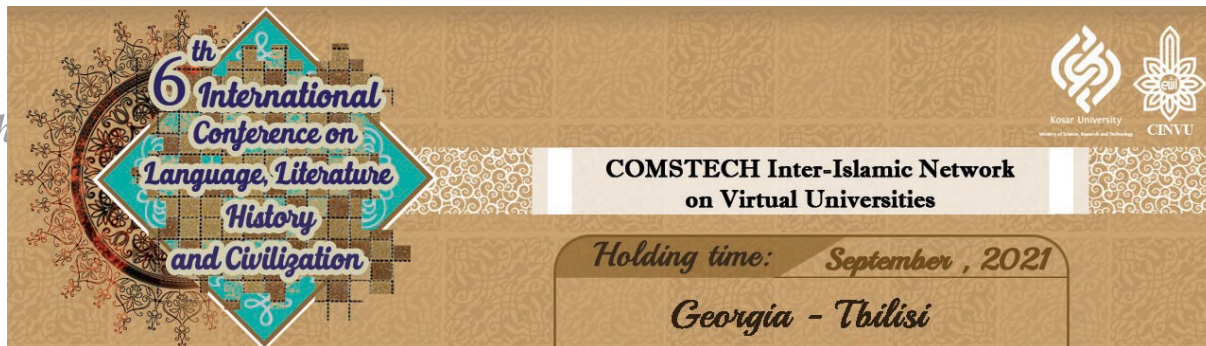
جای بسی تامل و تعجب است که در مراسم پذیرش مریم در معبد از نشانه‌هایی که از سوی کاهنان مریم را پذیرفته شده در معبد الهی می‌دادند رقص او است: «و خداوندگار خدا بر او فضلش را فرستاد و کودک با پاهای او رقصید» (The protevangelium, p1235:7)؛ مطلبی که به هیچ وجه در قرآن و یا قصص قرآن نقل نشده است.

#### ۴-۶- کفالت مریم به عهده یوسف نجار

در فرازهایی از انجیل مذکور به ماجرای کفالت مریم اشاره شده است که ذیلا بررسی می‌شود:

«زمانی که دوازده ساله شد، شورای کاهنان برگزار شد و آن‌ها گفتند: آگاه باشد که مریم در معبد به سن دوازده سالگی رسیده است. پس از این با او باید چه کنیم؟ مبادا که به حریم مقدس معبد خدشه وارد کند؟ و به کاهن اعظم گفتند: شما در محراب پروردگار ایستاده اید وارد شوید و او را دعا کنید و هر آنچه که پروردگار به شما نمایند ما چنین خواهیم کرد. کاهن اعظم وارد شد و ردایش را که دوازده زنگوله با آن همراه بود را به مکان مقدس مقدس‌ها برد. و در مورد مریم دعا کرد. و همان لحظه فرشته پروردگار در کنار او ایستاده بود و به او گفت: زکریا از اینجا بیرون برو و بیوه‌های مردم را جمع کن و بگو هر یک عصایی با خود بیاورند و در هر کدام که پروردگار نشانه‌ای قرار داده باشد همان همسرش خواهد شد. و پیشوایان از همه از اطراف یهودا بیرون رفتند و صورت پروردگار به صدا درآمد و همه فرار کردند. (The protevangelium, p1235:8) و یوسف تبرش را پرتاب کرد و بیرون آمد تا آن‌ها را ملاقات کند؛ زمانی که جمع شدند به سمت کاهن بزرگ رفتند و عصاهای خود را بردند. او عصاهای آنان را گرفت وارد معبد کرد و نیایش کرد و زمانی که نیایش به پایان رسید عصاها را برداشت و بیرون آمد و به خودشان برگرداند، اما هیچ نشانه‌ای در آن‌ها نبود و یوسف آخرین نفری بود که عصایش را برداشت؛ در همین لحظه کبوتری از عصایش بیرون آمد و بر سرش نشست. و کاهن به او گفت تو با قرعه انتخاب شدی که محافظ باکره خداوند باشی. اما یوسف انکار کرد و گفت: من فرزندی دارم، من مردی پیر هستم و او دختری جوان است. من می‌ترسم که مورد استهزای آل اسرائیل قرار بگیرم. و کاهن به یوسف گفت: از خداوندگار خدا بترس و آنچه را خداوند با داناتان، آبرام و قارون رفتار کرد را به خاطر بیاور که چطور به خاطر سریچی و نافرمانی زمین دهان باز کرد و آن‌ها را بلعید. و اکنون یوسف بترس که چنین اتفاقاتی برای خانه‌ی تو بیفتد. و یوسف ترسید و او را تحت مراقبت خود درآورد» (The protevangelium, p1236:9).

چنین می‌نماید که این فراز تحریف و تغییری از ماجرای کفالت مریم باشد که به همسری تغییر یافته است به ویژه با محوریتی شخصیت یوسف نجار، چه اینکه در قرآن کریم خداوند در ماجرای القاء اقلام، «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (۴۴) زکریا را عهده دار کفالت



مریم معرفی می کند، به ویژه آنکه پس از کفالت مریم سخن از حضور مریم در محراب عبادت است آنجا که فرمود: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَ آتَتْهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران / ۳۷).

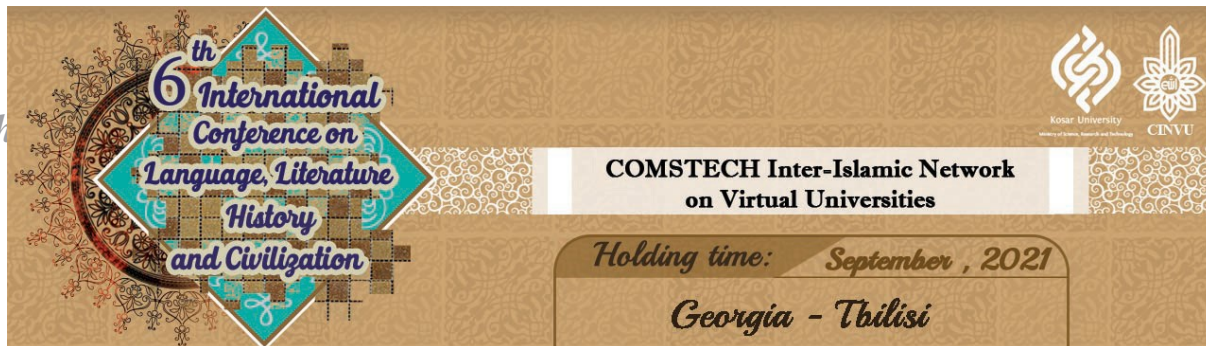
اما در انجیل مذکور و البته در عهد جدید این فرد را یوسف نجار خوانده اند که البته با مریم ازدواج هم می کند؛ البته باز آنچه در انجیل متی آمده است کمی محترمانه تر هست که یوسف را همسر مریم خوانده است در حالی که در انجیل ولادت مریم را بی اینکه نسبتی با یوسف داشته باشد یا محرمیتی اتفاق بیفتد، او را به دست یوسف می سپارند و او مریم را با خود به خانه اش می برد! «و یوسف تبرش را پرتاب کرد و بیرون آمد تا آن ها را ملاقات کند؛ زمانی که جمع شدند به سمت کاهن بزرگ رفتند و عصاهای خود را بردند» (The protevangelium, p1236:9)، در فراز دیگری از یوسف نجار نقل شده است «مریم توسط قرعه به عنوان همسر من درآمد» (The protevangelium, p1240:19).

و در این حالت هم نقش کاهنان بسیار بارز است و جالب اینکه از زکریا هیچ اثری در این ماجرای تعیین کفیل برای مریم موجود نیست «و یوسف به مریم گفت: اینک من تو را از معبد خدا آورده ام و حالا تو را در خانه ترک می کنم بیرون می روم» (The protevangelium, p1236:9). وحی در انجیل و همین انجیل مذکور برای افراد متعدد و نه افراد خاص اتفاق می افتد، در حالی که یوسف از وضعیت مریم نگران است در خواب به او چنین وحی می شود «همان زمان فرشته الهی در خواب او آمد و گفت: از جهت این دوشیزه نگران نباش و نترس چرا که آنچه در وجود اوست از جانب روح مقدس است و او باید پسری به دنیا آورد و او را عیسی بنامد چرا که تمام مردمان را از گناه حفظ می کند. و یوسف از خواب برخاست و خداوند اسرائیل را ستایش کرد که چنین لطفی به او داشته است و مریم را نزد خود نگاه داشت» (The protevangelium, p1238:14).

بر این اساس اصل کفالت مریم توسط یوسف نجار از اساس مخدوش است، به ویژه اینکه حضور مریم دختری جوان در خانه مرد بیگانه و نامحرمی چون یوسف نجار افزون بر نامشروع بودن و عدم سازگاری با شأنیت والای مریم، فرهنگ زشتی را ترسیم می کند که در راستای مقوله آزادی های نامشروع در فرهنگ یهود و مسیحیت است. افزون بر آن زمینه داستان کفالت، عادت زنان در مریم ذکر شده که از اساس در قرآن کریم ذکر نشده است و قرآن بر تطهیر حضرت مریم شهادت داده است.

#### ۴-۸- ازدواج مریم با یوسف

در قرآن کریم از ماجرای ازدواج حضرت مریم با یوسف نجار خبری نیست و از زمان سپرده شدن او به معبد تا زمان ولادت حضرت عیسی (ع) جزئیاتی در آیات قرآن کریم نیامده است. اما در عهدین و انجیل غیر معروف در این رابطه جزئیات بسیار و البته در بسیاری موارد در تنازع با مفاهیم قرآنی آمده است. در انجیل کودکی مریم حتی چنین بیان شده است که مریم پس از آنکه ظاهرا به سن بلوغ می رسد کاهنان جلسه ترتیب داده و او را بی هیچ آیینی به مردی نامحرم به نام یوسف

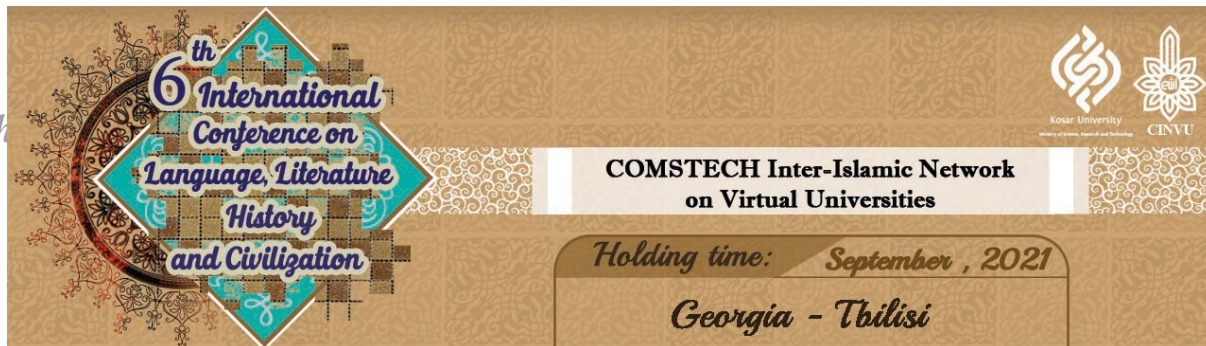


نجار می سپارند! که امری بسیار موهن درباره‌ی مادر یک پیامبر الهی است، چه اینکه در تمام تاریخ و روایات داریم که مادر پیامبران و امامان از زنان نیک روزگار بوده‌اند چه برسد به مریم که بارها او را حتی با شخصیت حضرت فاطمه (س) به طور مقایسه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند.

در قرآن کریم چنین آمده است که مریم برای مدتی از آنجا خارج می‌شد و سپس برای عبادت خود را از خاندانش دور می‌ساخت و در حالی که خود را با حجایی پوشانده بود واقعه ارسال روح به بطن مریم صورت می‌گیرد: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرِیمَ اِذْ اَنْبَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِیًّا. فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَارْسَلْنَا اِلَیْهَا رُوْحَنَا فَمَثَلَتْ لَهَا بَشْرًا سَوِیًّا. قَالَتْ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْکَ اِنْ کُنْتَ تَقِیًّا. قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلٌ رَّبِّکَ لْاَهْبَ لَکَ عَلٰمًا زَکِیًّا. قَالَتْ اِنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ عَلٰمٌ وَّ لَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرًا وَّ لَمْ اَکُ بَغِیًّا. قَالَ کَذٰلِکَ قَالَ رَبِّکَ هُوَ عَلٰی هَیْنٍ وَّ لِنَجْعَلَنَّ اٰیةً لِّلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِّنَّا وَ کَانَ اَمْرًا مَّقْضِیًّا. فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهٖ مَکَانًا قَصِیًّا.» (مریم/۱۶-۲۲). آنچه که اتفاق می‌افتد بدون حضور هیچ بشری است چرا که مریم مادر یکی از انبیای الهی است و بی شک نحوه‌ی بارداری و زایمان او با دیگر افراد عادی فرق دارد و بماند که ولادت حضرت عیسی خود نشانه و معجزه‌ای الهی است و به همین جهت درباره روحی که بر او همچون بشر نازل می‌شود گفته‌اند روحی که به سوی مریم فرستاده شده بود به صورت بشر ممثل شد، و معنای تمثیل و تجسم به صورت بشر این است که در حواس بینایی مریم به این صورت محسوس شود، و گر نه در واقع باز همان روح است نه بشر. و چون از جنس بشر و جن نبود، بلکه از جنس ملک و نوع سوم مخلوقات ذوی العقول بود که خدا او را در کتابش با نام ملک وصف نموده است و ملک مامور به وحی را جبرئیل می‌نامد و چنین می‌فرماید: «مَنْ کَانَ عَدُوًّا لِّجَبْرِیْلِ فَاِنَّهُ نَزَلَهُ عَلٰی قَلْبِکَ بِاِذْنِ اللّٰهِ» (بقره/۹۷) و در جایی دیگر او را روح خوانده است و می‌فرماید: «قُلْ نَزَلَهُ رُوْحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ» (نحل/۱۰۲) و «نَزَلَ بِهٖ الرُّوْحُ الْاَمِیْنُ عَلٰی قَلْبِکَ» (شعرا/۱۹۴) و با نام رسول نیز در قرآن کریم آمده است: «اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُوْلٍ کَرِیْمٍ» (حاقه/۴۰) در نتیجه از تمام این آیات می‌توان برداشت کرد که آن روحی که برای مریم به صورت بشری مجسم شد همان جبرئیل بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۴).

#### ۴-۹- لال شدن زکریا

ماجرای ولادت حضرت یحیی و صاحب فرزند شدن حضرت زکریا در قرآن همسو با جریان ولادت حضرت عیسی مطرح می‌شود در سوره آل عمران ابتدا جریان مریم مطرح می‌شود و سپس دعای زکریا و درخواست فرزند؛ و در سوره مریم ابتدا درخواست و ماجرای زکریا یاد می‌شود و سپس ماجرای حضرت مریم و در این موارد حضرت زکریا به عنوان نشانه‌ای که از سوی پروردگار آن هم با شرایط پیری خودش و نازا بودن همسرش باید سه روز سکوت کند و این سکوت نه به این معنا که خداوند قدرت تکلم را از او بگیرد و پیامبر خدا لال شود بلکه ایشان با مردم سخن نخواهند گفت، چرا که از پیامبر خدا و کسی که به عبادت خدا مشغول است این ماجرا به دور است که نتواند مثلاً سه روز تحمل کند و به امر خداوند و طبق فرمان خداوند سخن نگوید «قَالَ اٰیَّتِکَ اَلَّا تُکَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَیَّامٍ اِلَّا رَمْرًا» (مریم/۲۶) و در این آیه کاملاً مشهود

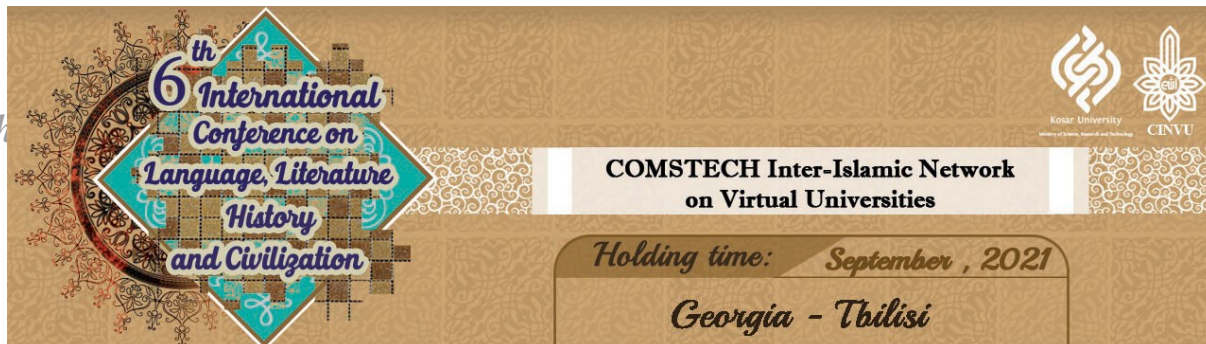


است که ایشان به فرمان خداوند ازینکه با مردم سخن بگویند برای سه روز منع می‌شوند نه اینکه قدرت تکلم را از دست بدهند و البته می‌توانسته اند با رموزی ارتباط را برقرار کنند؛ کلمه «رمز» به معنای اشاره با دو لب است، و گاهی در اشاره به وسیله ابرو و چشم و دست هم استعمال می‌شود ولی در اولی بیشتر بکار می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۹۰)؛ به گفته علامه در این آیه شریفه نشانه صاحب فرزند شدن زکریا سخن نگفتن وی معرفی شده، هم چنان که در داستان مریم نیز نظیر آن، نشانه و علامت شده بود و به مریم دستور دادند که اگر از مردم کسی را دیدی بگو من برای خداوند، روزه زبان گرفته‌ام و این بخاطر شباهتی است که بین آن جناب یعنی یحیی و عیسی (ع) بوده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۴۳) در واقع خداوند آیت خویش را در امساک لسان او قرار داد و نتوانست با مردم سخن گوید به جز اشاره بی آنکه عیبی در لسان وی رخ دهد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۴). اما آنچه که در انجیل می‌خوانیم لال خواندن زکریا است و گویی این لال بودن ایشان را کلا از انجام کارهای عادی برکنار کرده است «و در آن زمان زکریا لال شده بود و شموعیل در جایگاه او بود تا زمانی که زکریا صحبت کند» (The protevangelium, p1236:9).

گفتنی است در انجیل متی آمده است که مریم با شخص صالحی به نام یوسف نجار همزیستی می‌کند اما در این روایت یوسف پیش از ازدواج با مریم از بارداری او اطلاع می‌یابد که همین امر باعث ناراحتی او می‌شود اما در خواب جبرئیل بر او فرود می‌آید و به او آگاهی می‌دهد که آنچه در وجود مریم است از روح القدس است و مایه‌ی نجات امت از گناهان است و نامش عیسی خواهد بود (متی، ۱:۱۸-۲۲). هم چنین در انجیل متی، نسب حضرت عیسی (ع) را با ۴۲ طبقه از سمت یوسف! به ابراهیم (ع) می‌رساند (متی، ۱:۱-۱۷). در حالیکه قرآن می‌فرماید مریم هرگز با مردی ازدواج نکرد (مریم/۲۰). انجیل لوقا هم ماجرای بارداری مریم را چنین بیان می‌کند که جبرئیل نزد مریم با کره می‌آید که او دچار ترس و اضطراب می‌شود و فرشته به او می‌گوید: «ای مریم ترسان مباش! زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای و اینک حامله شده و پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید...» (لوقا، ۱:۲۶-۳۸). در حالیکه این مطلب در قرآن به صورتی است که وقتی فرشته به سوی مریم می‌آید ظاهری همچون بشر و بسیار خوشایند دارد (آل عمران/۴۵-۴۷). مطلبی در انجیل لوقا به چشم می‌خورد که کاملاً مطلبی جدا از محتوای قرآن است چرا که پس از ماجرای ولادت عیسی (ع) ذکر می‌کند زمانی که مریم نخستین پسر خود را به دنیا آورد (لوقا، ۲: ۱-۴۰).

#### ۴-۱۰- سخن گفتن فرشتگان با مادر مریم و عمران

از جمله مواردی که خاص این انجیل است ذکر این مطلب است که در جریان خبر باردار شدن مادر حضرت مریم، فرشته ای از جانب پروردگار او را با خبر می‌سازد: «و اینک فرشته ای از نزد پروردگار کنار او ایستاده است و می‌گوید: حنه، حنه، پروردگار دعای تو را شنیده است، تو باردار خواهی شد و فرزندی متولد خواهی کرد و از فرزند تو در سراسر دنیا صحبت خواهد شد» (The protevangelium, p1233:4) و همین ماجرا برای عمران نیز اتفاق می‌افتد: «یکی از فرشتگان الهی به سمت یواخیم رفت و گفت: یواخیم، یواخیم، پروردگارت دعایت را شنید، از اینرو به سمت همسرت برو



چرا که باید باردار شود» (The protevangelium, p1233:4). اما چنین صحبتی از سوی فرشته خداوند با حضرت مریم در متن قرآن موجود نیست و با توجه به جایگاه و فحوای والای قرآن کریم چنین انتظاری برای ذکر چنین جزئیاتی هم نمی‌رود، و از طرفی آنچه که در این انجیل و البته انجیل معروف بسیار به چشم می‌خورد و دور از انتظار است این موضوع است که فرشته الهی و حتی وحی الهی به صورتی خیلی عادی برای هر فردی ممکن است اتفاق بیفتد...!

#### ۴-۱۱- آواز خواندن مادر مریم

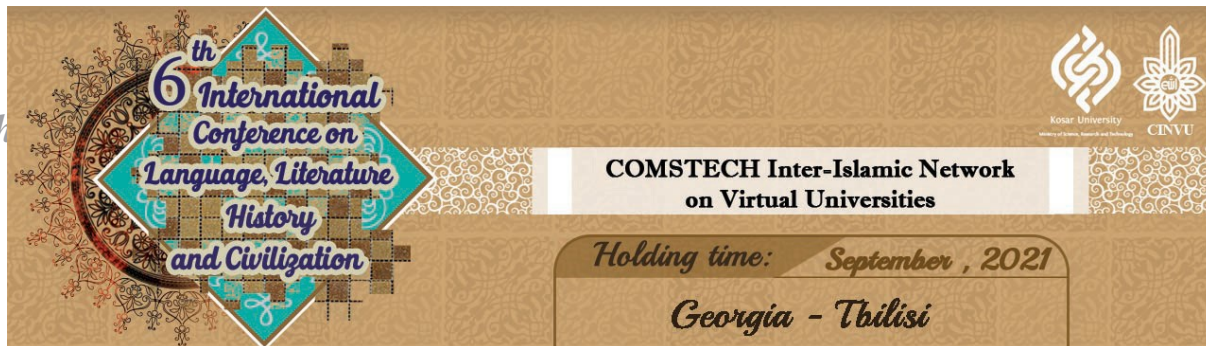
آنچه که در متن انجیل خاص این متن است، اعمال خاصی است که شخصیت‌ها انجام می‌دهند؛ از آن جمله اینکه زمانی که مادر مریم او را به معبد می‌برد برای خداوند آواز می‌خواند: «و حنه برای خداوند آوازی سرود و گفت: من برای تو ای خداوندگار خدا آواز خواهم خوانند...» (The protevangelium, p1234:6). بدون شک آواز خواندن و سرود خواندن در مناسک و اعمال مذهبی هیچ دین و آئینی ذکر و توصیه نشده است؛ مخصوصاً هنگام ارتباط با خداوند که رابطه‌ای معنوی است و نیاز به ادب و ترتیبی خاص دارد در نتیجه می‌توان چنین برداشت کرد که این مبحث چیزی جز بدعت و سنتی اضافه شده بر آئین مسیحیت نیست.

#### ۴-۱۲- عیسی مایه نجات قومش

در باور مسیحیت عیسی مسیح به خاطر نجات قومش به صلیب کشیده می‌شود و بر این باورند که مسیح فدیه‌ای برای تمام گناهان آنان محسوب می‌شود و این باور هم در انجیل معروف و هم در این انجیل اشاره شده است «و تو باید او را عیسی بنامی چرا که او مردمش را از گناهانشان نجات می‌دهد» (The protevangelium, p1236:11) در حالیکه قرآن کریم اولاً مصلوب شدن مسیح را باور ندارد و از طرفی عیسی را جان فدا و فدیه‌ای برای گناهان دیگران نمی‌داند بلکه بر اساس مفاهیم قرآن هر شخصی مسوول اعمال خودش است و کسی بار گناهان دیگری را به دوش نمی‌کشد.

#### ۴-۱۳- نگاه گناه آلود به حوا و مریم

در تفکر مسیحیت برخلاف اسلام، حوا را مایه‌ی فریفتن آدم و خروج او از بهشت می‌دانند و همین ماجرا را زمانی که مریم از این واقعه متعجب و ترسان است نیز بیان می‌کنند. بخشی از تناقض این متن چنین مشخص می‌شود که ابتدا از ماجرای خارق‌العاده و ارتباط با فرشته الهی و ماجراهای این چنینی صحبت می‌شود و اینکه حتی فرشته‌ای به سوی یوسف می‌آید و به او دلگرمی می‌دهد که این واقعه از سوی پروردگار است و مترس و ... اما دوباره در ادامه ماجرا مریم دچار ترس می‌شود و فکر می‌کند دچار گناه شده است و در این حالت با خود می‌گوید مبادا شبیه حوا مرتکب گناه شده باشم! «آیا تاریخ داستان آدم برای من تکرار شده است؟ چرا که آدم هم در آن ساعت مشغول آواز ستایش بود و ابلیس آمد و حوا را تنها پیدا کرد و او را کاملاً فریفت و همین برای من هم اتفاق افتاده است» (The protevangelium, p1237:13)



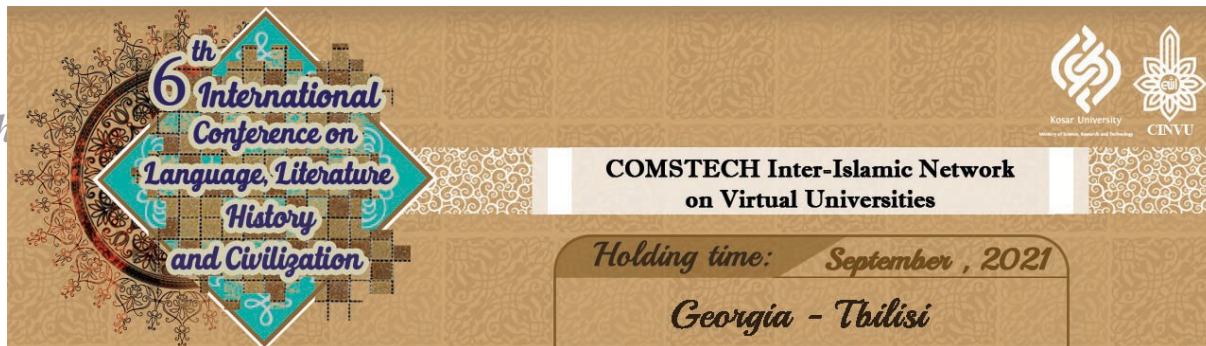
#### ۴-۱۴- نحوه‌ی دفاع از خود مریم

در قرآن کریم پس از آنکه عیسی متولد می‌شود مریم به سوی قومش باز می‌گردد و ماموریت به روزه سکوت دارد و تنها عیسی در این باره کلماتی را می‌فرماید و مردم ایمان می‌آورند و ماجرا خاتمه می‌یابد اما در انجیل هنگامی که هنوز کودک متولد نشده است کاهنان او را مورد بازخواست قرار می‌دهند و مریم برای آن‌ها توضیح می‌دهد «کاهن گفت: مریم چرا این عمل را انجام دادی؟ چرا روح را تنزل دادی و پروردگار را فراموش کردی؟ تو که در مقدس‌ترین مقدس‌ها تربیت شدی و از دست فرشته غذا گرفتی و سرودها را شنیدی و نزد او رقصیدی چرا این عمل را انجام دادی؟ و مریم تلخ گریست و گفت: همان طور که پروردگارم زنده می‌دارد من نزد او خالص هستم و هیچ مردی را نمی‌شناسم» (The protevangelium, p1238:15) و این کاملاً مغایر با نص قرآن است. و نکته قابل توجه اینکه قرآن کریم تمام این ماجراها را به شکلی محترمانه و بزرگووارانه درباره ولادت مریم و عیسی در آیاتی مجمل و مختصر با بار معنایی بالا بیان می‌فرماید اما انجیل کنونی که تکمله‌ای بر انجیل معروف است بسیار داستان‌سرای می‌کنند و وارد جزئیات می‌شوند و باز هم در خود متن خودشان دچار تناقض‌گویی شده‌اند و همین موارد برای اثبات و حیانی بودن متن قرآن کریم کافی است.

#### ۴-۱۵- اعمال خاص کاهنان و بزرگ جلوه دادن آن‌ها

از جمله مواردی که در انجیل ولادت بسیار به چشم می‌خورد اعمال خاص کاهنان از لحظه‌ی سپردن مریم به معبد تا زمان قتل زکریا است. البته که در آموزه‌های قرآنی زکریا به قتل نرسیده است و چنین بحثی به کلی مطرح نشده است و در جای خود به آن خواهیم پرداخت، اما در این انجیل ماجرای اعمال کاهنان در تمام این مراحل بزرگ‌نمایی شده و قابل توجه است. به عنوان مثال زمانی که داستان قتل زکریا را بیان می‌کند در حالی که بر اساس بیان قرآن خود او از پیامبران الهی است و خداوند به او بشارت می‌دهد: «أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ» (آل عمران/۳۹). در حالی که در این متن کاهنان منتظرند تا زکریا گویا به پیشواز آن‌ها بیاید و آن‌ها را بزرگ‌بدارد: «اما در ساعت سلام کاهنان بیرون آمدند و زکریا طبق رسم همیشه برای بزرگداشت نیامد. و کاهنان منتظر زکریا ماندند تا هنگام نیایش به آن‌ها سلام کند و خداوند بلند مرتبه را بزرگ‌بدارد. و او همچنان تاخیر کرد و آن‌ها ترسیدند.» (The protevangelium, p1242:24). این فراز از انجیل ولادت مورد نقد است چرا که زکریا از پیامبران الهی و از افرادی است که نزد خداوند جایگاه دارد و حتی زمانی که با خداوند جهت فرزند دار شدن نجوا می‌کند به صورتی وحی‌گونه با او سخن گفته می‌شود و اشاراتی برایش پدیدار می‌گردد و در نتیجه و رای یک شخص عادی یا کاهنانی که آن زمان در معبد مشغول بوده‌اند تلقی می‌گردد؛ اما این فراز از انجیل طوری مطلب را بیان کرده است که گویی مقام زکریا از کاهنان در معبد پایین‌تر بوده است. از دیگر مواردی که به جایگاه کاهنان اشاره شده است زمانی است که عمران خبر فرزند دار شدنش را از طریق فرشته متوجه می‌شود و برای این منظور می‌خواهد گوسفندانی را قربانی کند و سهم کاهنان را جدا مشخص می‌کند: «و صد گوساله برای کاهنان و بزرگان بیاور...» (The protevangelium, p1233:4). حتی تا حدی مرتبه کاهنان را بالا برده‌اند که اگر قرار باشد عمران لطف الهی را که





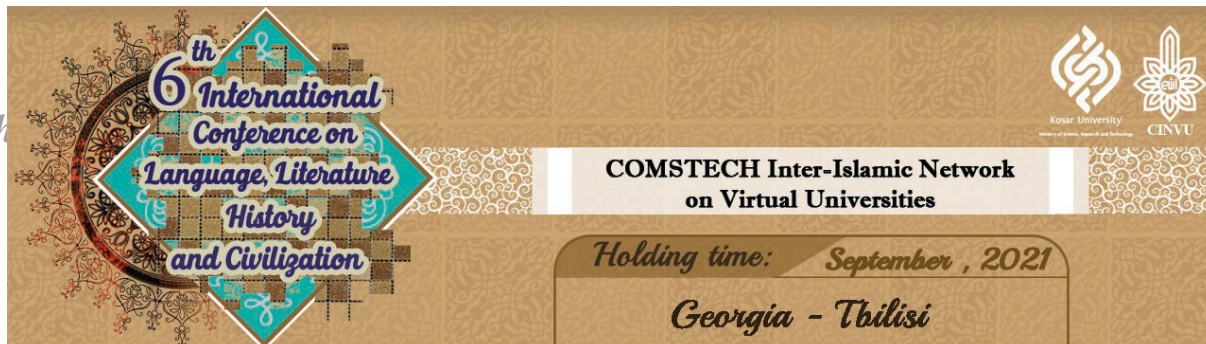
شاملش شده را ببیند باید نشانی و آیتی در پیشانی کاهنان معبد رویت شود: «روز بعد هدایای خود را آورد و با خود گفت: اگر خداوند لطفش را شامل حال من کرده باشد، لوح روی پیشانی کاهن آن را به من نشان خواهد داد» (The protevangelium, p1234:5).

#### ۴-۱۶- شگفتی‌های زایمان مریم

در قرآن کریم زمانی که هنگام زایمان مریم فرا می‌رسد و او را ترس فرا گرفته است و البته تنها هم هست پروردگار از طریق فرشته به او مرحل و شرایطی را ابلاغ می‌کند و البته تمام این ماجراها در حالی اتفاق می‌افتد که مریم تنهاست «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا. فَنَادَتْهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا. وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم/۲۳-۲۶). اما در انجیل، یوسف به دنبال قابله می‌رود و البته بر خلاف متن قرآن در حضور دیگران این اتفاق می‌افتد «و زنی را دیدم که از تپه می‌آمد و به من گفت: ای مرد، کجا می‌روی؟ و من گفتم: به دنبال قابله ای می‌گردم. و او به من پاسخ گفت: از اسرائیل هستی؟ و به گفتم: بله. و او گفت: و او کیست که در غار فرزندی به دنیا آورده است؟ و من گفتم: زنی است که با من نامزد شده است. و او به من گفت: او همسر تو نیست؟ و به او گفتم: او مریم است که در معبد پرورش یافت و توسط قرعه به عنوان همسر من درآمد. هنوز همسر من نشده است اما به روح مقدس باردار شده است. قابله به او گفت: حقیقت دارد؟ یوسف به او گفت: بیا و ببین» (The protevangelium, p1240:19) و ماجراهایی پر جزئیات و البته بی ربط و کاملاً سخیف درباره این مادر پیامبر مطرح می‌گردد «و قابله وارد شد و به مریم گفت: خودت را نشان بده اگر میخواهی هیچ جنجالی درباره تو به وجود نیاید. و سالومه انگشتش را در او قرار داد و فریاد زد» (The protevangelium, p1240:20).

#### ۴-۱۷- قراردادن عیسی در طویله

در این انجیل پس از اینکه ماجرای ولادت مسیح را بیان می‌کند از پادشاهی به نام هیروود نام می‌برد که از ولادت پسری که قرار است فرمانروا شود نگران است و در شهرها به دنبال پسران متولد شده می‌فرستد تا او را یافته و بکشند و البته از اساس چنین ماجرای نه در قرآن کریم و نه در بحث‌های تاریخی البته به جز متون مقدس درباره‌ی حضرت عیسی ذکر نشده است و این ماجرا بیشتر به ماجرای حضرت موسی و ولادت او مرتبط است. به هر صورت این ماجرا در این انجیل مطرح شده است و از طرفی همواره هاله‌ی نوری که متن ادعا می‌کند از جانب پروردگار است عیسی و مادرش مریم را در بر می‌گیرد: «زمانی که هیروود متوجه شد مگی او را به تمسخر گرفته است تمام قاتلان را جمع کرد و گفت: کودکان ۲ ساله و زیر ۲ سال را بکشید.... و نوری اطراف آن‌ها می‌درخشید، زیرا فرشته خدا با آن‌ها بود و آن‌ها را می‌دید.» (The protevangelium, p1241:22) در ادامه چنین مطرح می‌شود که مادرش مریم برای پنهان کردن او از دست فرستادگان هیروود او را در طویله پنهان می‌کند: «نوزاد را برداشت و در قنداق پیچید و او را در طویله گاوها قرار داد.»

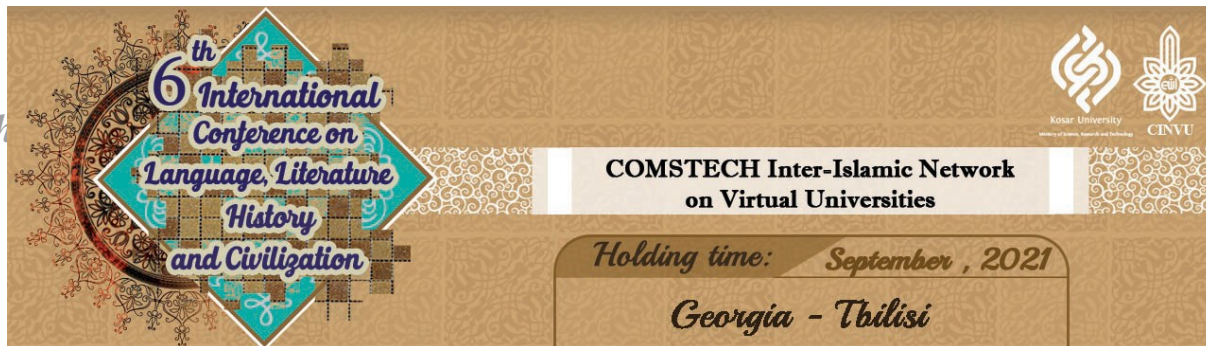


(The protevangelium, p1241:22) درست است که چنین ماجرای هرگز در قرآن ذکر نشده است اما دور از شخصیت پیامبری حضرت عیسی است که درباره محل مخفی کردن ایشان از طویله نام ببرند..

#### ۴-۱۸- قتل زکریا

قرآن کریم در مورد حکایت ماجراهای مختلف از جزئیات و حاشیه رفتن به دور است و هرگز درباره زکریا این ماجرا که او به قتل رسیده باشد یا شهید شده باشد را مطرح نمی‌کند و اوج داستان و حضور او در قرآن همان دعا و مناجاتش با خداوند و ماجرای شگفت‌انگیزی است که با وجود کبر سن و ضعف بدنی از جانب خداوند و به اذن پروردگار صاحب فرزند می‌شوند. اما در این انجیل ماجرای زکریا به قتل و کشتن او در معبد آن هم به خاطر اینکه متهم به مخفی کردن پسرش شده است، توسط افرادی ناشناس ختم می‌شود: «...و زکریا هنگام طلوع خورشید به قتل رسید... و خون لخته شده کنار محراب را دید و صدایی شنید که می‌گفت: زکریا شهید شده است...» (The protevangelium, p1242:23-24).

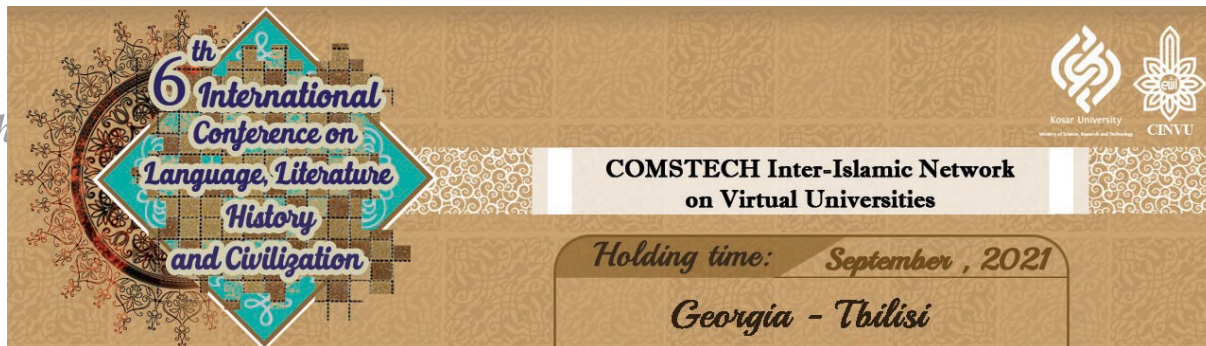
داستان‌های موجود در انجیل اربعه و البته انجیل غیرمعروف یا همان اسفار مشکوک پر از جزئیات و اطناب است و ساختاری همچون نوشتجات دست بشری دارد و حال آنکه چنین مواردی از ساحت و متن قصص قرآن به دور است. از طرف دیگر محتوای داستان‌های موجود در انجیل و اسفار مشکوک گاهی بسیار سخیف می‌شود و حتی اشخاص و پیامبرانی که در قرآن کریم از آنان به بزرگی و تقدس یاد شده است را با اعمال و صفاتی شناسایی می‌کند که شاید حتی از یک فرد عادی عاقل به دور باشد چه برسد به مریم که قرار است مادر عیسی (ع) که به زعم خود مسیحیان مایه‌ی نجات یک قوم از گناه است باشد. نسبت‌های ناروایی همچون شرب خمر، رقص، زنا و خیلی امور ناشایست دیگر که هرگز با ساحت انبیاء سنخیتی ندارد در داستان‌های انجیل و البته اسفار مشکوک کاملاً پیدا و مشخص است (نک: موسوی خویی، بی‌تا، ص ۴۸-۵۷). در حالیکه قرآن کریم در آیات متعدد بیان کرده است که حتی ادیان و کتب مقدس پیشین همه منشا وحیانی دارند و در نتیجه مضامین مشترک است «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/۳)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۲۵)؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِنَايَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/۱۹) و «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا\* أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء/۱۵۰-۱۵۱). از اینرو باید در مواردی که متن عهدین و انجیل غیرمعروف بسیار سخیف و دور از ساحت مقدس پیامبران و حتی خود متن کتاب مقدس می‌شود شک برد و نظریه تحریف در عهدین را دیگر بار جویا شد. از طرف دیگر تناقض‌های بین انجیل اربعه معروف از طرفی و تعارض همین انجیل با متون اپوکریفا دلیلی بر این است که خود این کتاب‌ها دارای منابع مشترک نبوده و فقط موارد اشتراکی همان منبع وحیانی است که احتمالاً دچار تحریف نشده است علاوه بر این متن و ویژگی‌های این



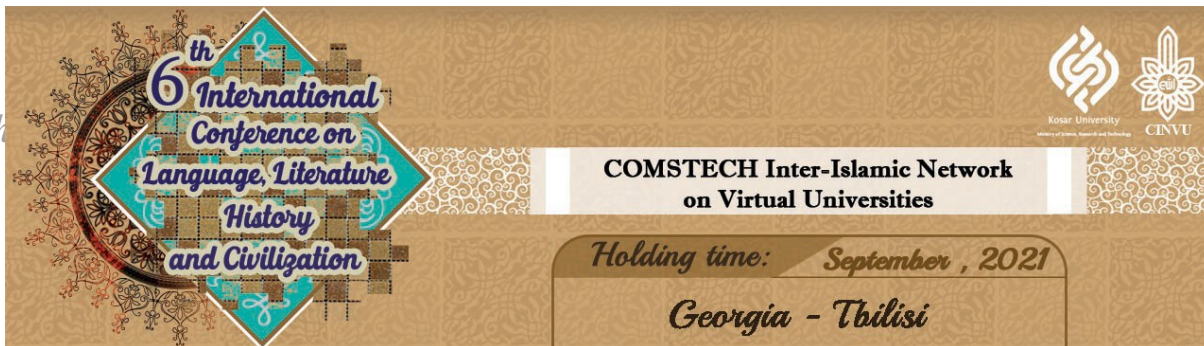
نوشتجات کاملاً با ویژگی‌های متن قرآن و در اکثر موارد مخصوصاً در بیان قصص پیامبران با متن و ماهیت قرآن کریم تناقض دارد و همین تفاوت و تناقض نشانه آشکاری است که قرآن کریم هرگز از عهدین و اپوکریفاها اقتباس نکرده است. آنچه که در متن انجیل آمده است این مطلب را اذعان می‌دارد که با القای برخی باورها و ساده‌اندیشی‌ها که به متن وارد شده است تلاش بر این بوده است تا عقاید مسیحیت و آنچه که کشیشان و سردمداران انجام می‌دهند را توجیه کنند و از طریق مطرح کردن این موارد در متن مقدس بتوانند به اهداف خود دست پیدا کنند.

با توجه به اینکه مواردی به عنوان اشتراک مطرح شد اما باز هم شاهد تمایز در اصل محتوا هستیم. اینکه اصل ماجرا دارای اشتراک است و مریم در دوران کودکی توسط مادرش نذر می‌شود و در معبد یا عبادتگاهی ساکن می‌شود و توسط یک نیروی ماورایی که قرآن آن را فرشته و از جانب خداوند می‌داند برخلاف تفکر مسیحی که هم در انجیل اربعه و هم اسفار مشکوک این واسطه را همچون یک جسم بشری می‌دانند و به همین دلیل دچار باور به روح القدس شده‌اند و جنبه جسمانیت به خداوند داده‌اند، باردار می‌شود نشان از این دارد که ادیان همه ریشه‌ای توحیدی و الهی دارند و اما آن بخش از ماجرا که بر جزئیات و حتی گاهی سخیف می‌شود نشانگر این است که چنین توصیف‌هایی قصد ترویج فرهنگ بدزبانی آن هم از ناحیه دین، تخریب چهره‌ی مقدس پیامبران در متن مقدس و حتی بی‌ادبی به ساحت حضرت مریم که قرآن در کمال احترام و پاکدامنی از او یاد می‌کند و حتی عیسی (ع) که کلمه‌الله در قرآن یاد شده است، دارند. بر این اساس در بررسی نهایی نکات زیر پدیدار می‌گردد:

- درون مایه‌های مختص به انجیل ولادت مریم
- مادر مریم در متن انجیل ولادت از خداوند شکوه و نارضایتی دارد.
- نحوه‌ی باخبر شدن مادر مریم از ماجرای بارداری‌اش توسط همسرش تنها در انجیل ذکر شده است و موردی مشابه آن در قرآن وجود ندارد.
- در متن انجیل ولادت مادر مریم دختردار شدنش را مایه‌ی شگفتی می‌داند و از این بابت بسیار خوشحال است (حال آنکه انتظار می‌رود در این بافت که بیشتر به فضای بیت المقدس، اورشلیم و پیامبران آن ناحیه مربوط می‌شود به این نکته که تنها پسران می‌توانستند خادم بیت المقدس و یا کنیسه شوند پرداخته نشود نه اینکه از دختردار شدن خوشحال باشد).
- رقص و آواز به عنوان عملی عبادی آن هم در عبادتگاه و معبد تنها در انجیل ولادت ذکر شده است.
- مریم با فردی به نام یوسف نجار ازدواج می‌کند و او مامور حفظ و نگهداری از مریم می‌گردد.
- حضرت عیسی (ع) فدیه و مایه‌ی نجات از گناه برای تمام گناهان تمام پیروانش است.
- در ماجرای بارداری مریم؛ هم مریم و هم یوسف نجار توسط فرشته‌ای از جزئیات و آینده‌ی فرزندی که قرار است متولد شود باخبر می‌شوند.

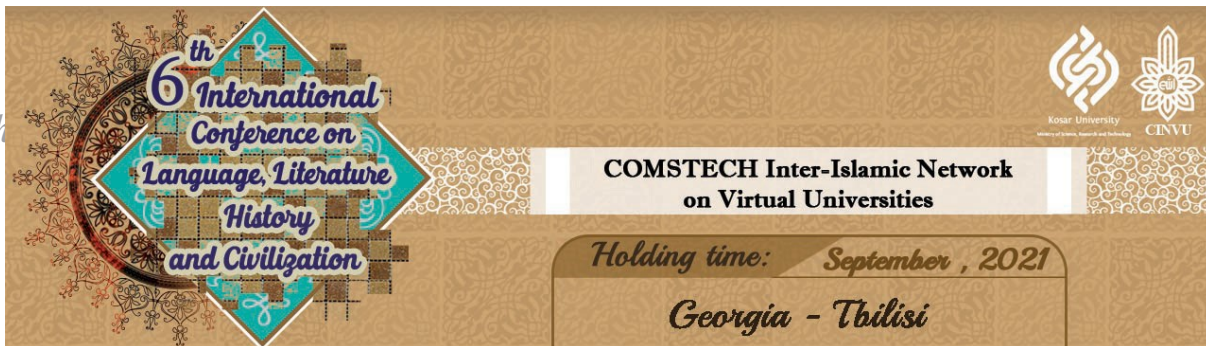


- آواز خواندن مادر مریم در معبد داستانی است که تنها در متن انجیل آمده است.
- در متن انجیل به مریم تهمت زده می‌شود و این تهمت تا جایی پیش رفته است که او را حتی دروغگو معرفی می‌کند.
- این نگاه القاء می‌شود که زن همیشه باعث گمراهی بوده است و در متن انجیل هنگام صحبت از مریم و گناهی که مرتکب می‌شود، حوا را به عنوان مثالی برای گمراهی آدم ذکر می‌کند.
- مریم پیش از آنکه کودکش متولد شود از سوی کاهنان معبد مورد بازخواست قرار می‌گیرد.
- بزرگنمایی کاهنان معبد تا حدی است که زکریا را اصلاً به عنوان پیامبر الهی در نظر نگرفته بلکه او را حتی از لحاظ شان و مقام از کاهنان هم پایین‌تر نشان داده است.
- هنگام ولادت فرزند مریم افرادی من جمله یوسف نجار و قابله‌ای که ناگهان پیدایش می‌شود حضور دارند و جزئیاتی بسار در این خصوص ذکر شده است.
- داستان پنهان کردن عیسی (ع) در طویله جهت پنهان ماندن از دست پادشاهی که فرزندان پسر را می‌کشد.
- در متن انجیل زکریا به قتل می‌رسد.
- درون‌مایه‌های مختص به قرآن کریم
- مادر حضرت مریم همچون پیامبران گذشته (آدم، نوح و ...) از جمله برگزیدگان در آیات قرآن کریم معرفی می‌گردد.
- در متن قرآن کریم مادر مریم از اینکه فرزندش پسر نیست ابراز ناراحتی می‌کند.
- بارداری مریم به اذن خداوند بوده است و این خیر با استناد به آیات قرآن از طریق جبرئیل به او می‌رسد.
- کفیل مریم در معبد تنها زکریا که از پیامبران الهی است طبق فرمایش قرآن بوده است.
- هنگامی که مریم برای ولادت فرزندش از قومش دور شده است و در محلی تنها است، فقط با کمک و الطاف الهی و الهاماتی که به او می‌شود فرزندش را به دنیا می‌آورد و هیچ بشر و انسانی از این مراحل آگاه نمی‌گردد و کاملاً تحت حمایت الهی است.
- پس از آنکه با مریم با کودکش نزد قوم بازمی‌گردد، بنابر اذن الهی مریم سکوت می‌کند و عیسی (ع) پاسخ تعجب و سوال قوم را می‌دهد.



## نتیجه گیری

۱. سبک روایی این انجیل همچون اناجیل دیگر به دلیل اشتغال بر جزئیات بی فائده و گاه همراه با مضامین وهن آمیز از اساس با سبک ایجاز و سبک هدایتی و تربیتی قرآن کریم در تضاد کامل است، امری که خاستگاه بشری و غیر الهی این دسته از اناجیل را به خوبی نمایان می سازد، و از اساس شبهه اقتباس قرآن کریم از این دسته از مصادر بشری غیر ممکن می سازد.
۲. در خصوص شباهت های میان انجیل میلاد مریم و قصه قرآنی مریم چنین می نماید که این دست از موارد اندک است، افزون بر اینکه تشابه به صرت اجمالی و کلی است اما در بیان جزئیات و زمینه های وقوع گزارش ها، تفاوت های بسیار بنیادینی نمایان است به گونه ای که شخصیت های بزرگی چون حضرت مریم و مادر وی را مشوه جلوه داده است و در این میان برخی از آداب، رسوم و فرهنگ های نادرست نصرانی را به جلوه گر ساخته است، که به نوبه خود نشانگر راهیابی تحریفات بشری به برخی از گزارش های کتاب مقدس است. هم چنان که گزارش های اندک مشابه این انجیل با قرآن حکایت از انطباق آن فرازهای معدود بر واقع است.
۳. شکوه و نارضایتی مادر مریم در متن انجیل ولادت از خداوند، نحوه ی باخبر شدن مادر مریم از ماجرای بارداری- اش توسط همسرش، رقص و آواز توسط حضرت مریم به عنوان عملی عبادی آن هم در عبادتگاه، کفالت مریم به عهده یوسف نجار و ازدواج با وی، معرفی حضرت عیسی (ع) به عنوان فدیه و مایه ی نجات از گناه برای تمام گناهان پیروانش، القاء نگرش منفی به زن به عنوان سبب گمراهی هنگام سخن از مریم با یادی از انتساب گمراهی آدم به حوا، بازخواست مریم پیش از ولادت فرزندش توسط کاهنان معبد، بزرگنمایی شأنیت کاهنان معبد نسبت به زکریا و عدم نگرش به نبوت وی، حضور یوسف نجار و قابله در کنار مریم هنگام زایمان، پنهان کردن عیسی (ع) در طویله جهت ایمن ماندن جان وی از دست پادشاه از درون مایه های مختص به انجیل میلاد مریم است.
۴. درون مایه های مختص به قرآن کریم که در انجیل نیامده است عبارتند از: برگزیدگی حضرت مریم بر زنان عالم، طهارت و عصمت حضرت مریم، بارداری مریم به اذن الهی و اعلام از طریق فرشته وحی، کفالت مریم در عبادتگاه به عهده حضرت زکریای نبی، تنهایی مریم در حین ولادت عیسی و بی خبری مردم از وی، ولادت عیسی همراه با امدادهای غیبی و معجزات الهی، سکوت مریم در حین بازگشت به قوم پس از ولادت فرزند.



## منابع

## قرآن کریم

۱. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، لندن، ۱۹۵۴ م.
۲. آغازی، رحمان (۱۳۸۹)، وحی محمدی در خیال خاورشناسان، قم: پردیسان
۳. بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، چاپ ششم، تهران: کتابخانه صدر
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۵. زمانی، محمد حسن (۱۳۹۵)، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب
۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: حسین احمد، مصطفی، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی
۷. زنجانی، ابو عبدالله (۱۴۱۰ق)، تاریخ القرآن، به کوشش محمد عبدالرحیم، دمشق: دارالحکمة
۸. حمدی زقزوق، محمود (۱۴۰۹ق)، الاستشراق و الخلیفة الفکرية للصراع الحضاری، قاهره: دارالمنار
۹. سالم، ساسی (بی تا)، نقد الخطاب الاستشراقی، بیجا: دار المدار السالمی
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
۱۱. صادقی، تقی (۱۳۷۹)، رویکرد خاورشناسان به قرآن، تهران: فرهنگ گستر
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
۱۳. عزوزی، حسن، مناهج المستشرقین البحثیة فی دراسة القرآن الکریم، موقع صید الفوائد، دسامبر ۲۰۱۱ م.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله، چاپ سوم، ایران: ناصر خسرو
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۱۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو
۱۸. محمد امین عامر، المستشرقون والقرآن الکریم، اردن، دار الأمل، ۲۰۰۴ م، چاپ اول.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة
۲۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی
۲۱. هاگس، جیمز (۱۳۹۴)، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر

22. The protevangelium of James, Chapter 361-367, p:1232-1243

23. R, Blachère: Le problème de Mohomet, PUF –Paris, 1952, P: 42